

سهمی ما

203

سال پنجم

زمستان ۳۷۶۰ زرتشتی ۱۴۰۱ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



جشن سده پنجم نور و آتش بر همگان خجسته باد.
همگان اینون باد.
همه بر خله بر خله

نوزدهم آذرماه روز جهانی حقوق بشر

زن، زندگی، آزادی در متافیزیک ایرانی

هموندان و همکیشان گرامی
با درود

همواره هازمان زرتشتیان در تلاش برای افزایش مرکزهای فرهنگی، دینی و ورزشی در مناطقی که زرتشتیان زندگی می کنند، کوشیده است تا تمامی گروه های زرتشتی در هر مکانی توانایی گردهم آیی و فعالیت های مورد نیاز خود را با انسجام کامل داشته باشند.

در کشور عزیزمان ایران ، همکیشانان ارگان های گوناگونی در شهرهای تهران، یزد ، کرمان ، اهواز اصفهان و شیراز در اختیار دارند تا هر فرد زرتشتی بدون توجه به سن ، جنسیت و میزان تحصیلات خود بتواند از این مرکزها استفاده نماید و یکی از راه های همزوری و پراکنده نشدن جامعه زرتشتی در شرایط دشوار داخل کشورمان اینگونه مرکزها می باشد.

جامعه زرتشتی در آمریکای شمالی هم همواره با توجه به محل زندگی بهدینان تلاش برای ایجاد مرکزهای مختلف داشته است. مرکز زرتشتیان در سن حوزه ، ساکرامنتو ، ونکوور، تورنتو و ... نمونه هایی از این کوشش است.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پس از در مهر ارباب رستم گیو در اورنج کانتی با توجه به افزایش جمعیت زرتشتیان در جنوب کالیفرنیا به ایجاد مرکزهای مختلف در دیگر مناطق زرتشتی نشین اندیشه کرد.

مرکز زرتشتیان در ولی (ساختمان آبادیان) در راستای این هدف چند سال پیش خریداری گردید که شاهد گردهم آیی گوناگون در این مکان هستیم.

بسیار خوشنودیم که به آگاهی همکیشان برسانیم که به درخواست گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - شاخه سن دیگو و با موافقت گروه زنهارداران و پشتیبانی شما همکیشان بزرگوار توانستیم ساختمان ارباب رستم گیو را در شهر زیبای سن دیگو خریداری نماییم . اکنون حدود پانصد نفر از همکیشانمان در سن دیگو می توانند مراسم فرهنگی ، آموزشی و دینی خود را در این ساختمان اجرا نمایند . مبلغ اولیه مورد نیاز برای خرید این مرکز با همت و دهش بسیاری از همکیشانمان از سراسر آمریکا در زمان کمتر از سه ماه فراهم گردید و اکنون هم با همت و یاری شما گرامیان مبلغ اخر برای خرید در حال جمع آوری است.

در اینجا از همه دهشمنندان قدردانی می نماییم و سپاسدار همه نیک اندیشان می باشیم.

همچنین از همگی همکیشان ساکن ساندیگو خواهش مندیم که با حضور خود در کمیته های گوناگون مانند آموزش ، ورزش ، جشن ها و غیره ما را در اجرای برنامه های مختلف یاری رسان باشند. آرمان داریم که با یاری شما بتوانیم بهترین ها را به انجام برسانیم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - شاخه سن دیگو به خود می بالد که در خدمت هازمان مهربان و نیک اندیش زرتشتی است و از اهورامزدا خواهانیم که توانایی بهره برداری از این ساختمان را در راستای خشنودی همکیشان داشته باشیم .

ایدون باد

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا _ سن دیگو

Trust of Morvarid Guiv c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

از کسانی شویم که زندگی را تازه می سازند
و مردم را به سوی راستی و پارسایی راهنمایی
می کنند .

کردار خود را بر خواسته های اهورایی هماهنگ
کرده و سبب آبادی و تازه شدن جهان هستی
باشیم .

گاتها سرود ۳۰ بند ۹

زندگی و کار و اندیشه ی مردم، باید پیوسته
و پا به پای نیروی آفرینشگر جهان هستی،
رو به نوآوری و آفرینش باشد. زندگی بدون
آفرینندگی، تیره و خاموش و مرگ آور است.

واپسگرایی، کهنه پرستی و خشک اندیشی، در
آرمان زرتشتی ناستوده و ناشایست است.

هر تلاش و کوششی که برای گسترش و آفرینش
فرهنگ و دانش راستین انجام گیرد، هماهنگی با
نیروی آفرینندگی اهورامزدا می باشد.

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا : شاهین خُرسندی

تایپ : پروین رستمیان

اینترنت : رامین شهریاری

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارفا آزاد می باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده
بازگردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران
چهره نما نمی باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی
و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

سخن نخست

به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا رفته و پناه بگیرم؟
خویشاںم را از من دور کرده‌اند و دوستانم از من روی گردانند،
از همکارانم کسی مرا خرسند نمی‌سازد و
فرمانروایان کشور نیز همگی به دروغ گرایش یافته‌اند.
ای هستی بخش بزرگ چگونه خواهم توانست تو را خشنود سازم؟

یسنا هات چهل و شش بند یک

همیشه فکر می‌کردم ورزش‌ها گروهی هستند، مانند والیبال و فوتبال یا انفرادی هستند، مانند دو میدانی و شمشیر بازی. اما اکنون با توجه به شرایط توجه من به ورزش دو امدادی جلب شد، ورزشی گروهی - انفرادی و خطی است، چون یک چوب دست دهنده‌ها وجود دارد و هنگامی که آن چوب از خط پایان بگذرد کار تیمی درست انجام شده و برنده می‌شوند. اگر آن چوب از دست یکی از دهنده‌ها بیفتد، هر چقدر بدون فایده ندارد. در واقع بدون آن چوب تلاش‌ها بی‌فایده است. ورزشی که ارزش کار یک نفر با گروه برابر است و اشتباه یک نفر تمام کوشش‌های تیم را بر باد می‌دهد. می‌توان دو امدادی را به زندگی انسان‌ها و آن چوب را به آرمان‌ها و هدف‌های جامعه تشبیه کرد، که از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد و هر کس بعد از کوشش و رساندن آن هدف به جایی به آخر وظیفه اش می‌رسد باید آنها را به دست دیگری بسپارد. می‌توانیم آن چوب را به دین و فرهنگ و آموزه‌های گات‌ها تشبیه کنیم که همه ما در هازمان وظیفه داریم نگهدار آنها باشیم و به پیشبرد آن یاری برسانیم و در هنگام لازم به نسل بعد تحویل دهیم تا این راه اهورایی همواره ادامه داشته باشد و بتوانیم در گسترش آن در گیتی سهمی داشته باشیم. با نگاهی دیگر می‌توانیم آن چوب امدادی را به مطالبات به حق یک جامعه تشبیه کرد. این مطالبات می‌تواند به صورت اعتراض هم باشد و وقتی صدای اعتراض شنیده می‌شود که به مانند آن چوب امدادی بشتر افراد جامعه به آن باور داشته باشند و در انتقال آن به کارگزاران هم‌اזורی نمایند. فقط باید یادمان باشد آرمان‌ها و هدف‌های خوب و خواسته‌های بایسته یک جامعه را هیچ‌گاه نباید رها کنیم و یا فراموش کنیم و اینگونه است که جامعه زنده و پویا باقی می‌ماند. در جامعه بدون هدف هر چقدر افراد تلاش کنند بیهوده است. مانا و سبز باشید
جمشید جمشیدی



کرد آفرید



باش تا گرد آفریدی بر جهد
تا بینی، زن نه آتش، آهن است
دست در شمشیر آرد ناگزیر
آنکه دستش خون چکان از سوسن است
بگسلد زنجیرها تا بنگری
تیغ این شور افکنان شیر افکن است
بر افق چشم دارم هر سحر
تا چه زاید صبح شب آبستن است
من ز مردان نا امیدم بی گمان
کاوهی آینده‌ی ایران زن است

فریدون مشیری

گیسوان افشانده بر تاراج باد
تیغ بر کف راست چون روئین تن است
من ز مردان نا امیدم بی گمان
کاوهی آینده‌ی ایران زن است
ز آن که این آزرده جانان قرن‌هاست
طوق خون آلودشان بر گردن است
پای دیوار اسارت بسته نای
رخت تاریک عزاشان بر تن است
صبرشان روزی به پایان می‌رسد
پیش من این نکته روز روشن است
گرچه اینک نام این نازک دلان
لاله و نسرین و ناز و سوسن است
ناخن رنگین او مشت درشت
اطلس زرتاش آنک جوشن است

بر سر ما سایه‌ی اهریمن است
هستی ما زیر پای دشمن است
در مزار آباد ما آهسته رو
کاندر این مرداب خون تا دامن است
سرو بالایان به خاک افتاده‌اند
این که بالا نماید شیون است
از جوانان یوسفی بر جا نماند
آنچه بینی غرق خون پیراهن است
نه ثریا نه منیژه شب سیاه
سر به سر این ملک چاه بیژن است
سال‌ها رفته است و وحشت برقرار
هم چنان تکرار تیر و بهمن است
در افق‌ها چهره‌ای می‌پرورد
ماه رخساری که پشت توسن است

برای ثبت در تاریخ

بخش دوم

موبد کامران جمشیدی



چگونگی امروزین انجمن‌های بزرگ‌تر زرتشتی در جهان (بر پا شده از سوی ایرانیان زرتشتی)

شمار انجمن‌های زرتشتی می‌باشند، که برخی مانند مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و همچنین انجمن زرتشتیان تورنتو، و تا اندازه‌ای هم ونکور، بر پا شده و اداره شونده بوسیله زرتشتیان ایرانی می‌باشند و برخی دیگر در سراسر ایالات متحده هم از سوی ایرانیان و هم پارسیان برپا شده و اداره می‌شوند.

در جایی که سخن از پذیرش دوستداران و درخواست کنندگان برای پیوستن به آیین ریشه‌ای برای ایرانیان و همچنین دیگر کسانی که ریشه در ایرانشهر دارند مانند کردهای ساکن در دیگر کشورها، تاجیکان و چه بسا افغان‌ها، می‌باشد، از همه‌ی این انجمن‌ها چیزی نمی‌شنویم و اگر هم در این زمینه‌ها کاری انجام شده باشد یا فردی بوده است و یا انجمن‌های دوستداران زرتشت به گونه‌ای دستی در کار داشته‌اند.

می‌ماند انجمن دوستداران زرتشت، که پس از درگذشت شادروان دکتر جعفری و کناره‌گیری برخی دیگر از همراهان اولیه آن، از تب و تاب افتاده است و از آنچه که شاخه‌های آن نیز نامیده می‌شده است چیزی شنیده نمی‌شود. البته به تازگی چیزهایی درباره این انجمن شنیده می‌شود که تا زمانی که تایید نشده‌اند از دادن نگر خویش در آن باره پرهیز می‌کنم.

برمی‌گردم به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و کارکردهای آن و اینکه این مرکز چه نقشی، از یکسو، در امور اجتماعی (و دینی) زرتشتیان گردآمده در آن ایالت را داشته و دارد و از سوی دیگر چه نقشی توانسته است، می‌تواند و یا می‌خواهد که در امور اجتماعی دیگر زرتشتیان پراکنده در گیتی داشته و یا نداشته باشد.

ادامه دارد

تا بدانجا که من می‌توانم ببینم و بشنوم و بدانم، کمابیش همه انجمن‌های زرتشتی در اروپا (بر پا شده از سوی زرتشتی زادگان) در کشورهایی مانند سوئد، آلمان و فرانسه آن کنش‌مندی و شور و شوقی که در یکی دو دهه پیش داشته‌اند، دست کم از برای برگزاری جشن‌ها و دیگر آیین‌ها، به شکل چشمگیری کاهش یافته است (اگر که از اساس کاری انجام بشود) که می‌تواند دلایل گوناگون داشته باشد اما نتیجه یکی است. آن انجمن‌هایی هم که از سوی بازگشتگان به ریشه بر پا شده بوده است نیز کمابیش به همین سرنوشت دچار شده‌اند، به جز یکی دو انجمن مانند بنیاد جهان بینی زرتشت با مرکزیت بلژیک که چند تنی کنش‌مند زیر سقف آن گردآمده و سرگرم کار و کوشش هستند، مانند آموزش دوستداران برای پیوستن به آیین زرتشتی و سدره پوش کردن آنان، بیشتر از راه اینترنت و یا انجمنی به نام بزرگ بازگشت با مرکزیت نروژ که من نیز در سالیان پیشین با آنان همکاری داشتم ولی از زمانی که یکی از همکاران با نام کوروش آریانا خود را موبد خوانده و جامه موبدی پارسی بر تن می‌کند و گاه به گاه اینجا و آنجا سدره پوش می‌کند، دیگر با آنان همکاری ندارم، زیرا که این خود موبدخواندگی را نمی‌پذیرم. به هر روی آنچه که در این میان وجود ندارد، یک برنامه ریزی همگانی و هماهنگی در بین کنش‌مندان می‌باشد.

در استرالیا و انگلیس نیز انجمن‌هایی وجود دارند که آنان نیز کارکردهایی دارند که گاهی از آنها می‌شنویم. (یادمان باشد که در این نوشتار سخن از زرتشتیان ایرانی است)

امریکای شمالی

اگر اشتباه نکنم امریکای شمالی و کانادا، دارای بیشترین

زن، زندگی، آزادی

در متافیزیک ایرانی

اکبر جمالی

« غوغای دیو و خیل پری چون به هم رسند
خیل پری شکست به غوغا برافکند.»
خاقانی



« متافیزیک ایرانی » می‌خوانیم . متافیزیک هر قوم دستگاهی از مفاهیم است که همچون چشمه‌ای از کوهی اساطیری می‌جوشد و سپس همچون رودخانه‌ای در تاریخ جاری می‌شود. مثل رودخانه به دلیل تاکید بر ماهیت زنده و پویای متافیزیک و مفاهیم سازنده آن است. متافیزیک هر قوم، اندیشه‌ی آن قوم است تا جایی که این اندیشه در دستگاهی از مفاهیم پرداخته شده باشد.

برای تبار شناسی مفاهیم در هر فرهنگی، بهترین (ژرف‌ترین) شیوه‌ی پژوهش، پژوهش آن مفاهیم در دستگاه اندیشه یا در متافیزیک آن قوم است. در این نوشتار ما تلاش خواهیم کرد تا جایگاه سه مفهوم « زن، زندگی، آزادی » را که به عنوان شعار انقلاب نوین ملی ایران، بر سر زبان‌ها افتاده است، را نشان دهیم و همچنین در یک نظریه‌ی منسجم توضیح دهیم که چرا « زن، زندگی، آزادی » شعار « انقلاب ملی ایران » شده است.

نخست: زن

سپنتا آرمیتی (اسپندارمذ) که یکی از امشاسپندان زن است نماینده‌ی زن در متافیزیک ایرانی است و روز ۵ اسفند جشن اسپندارمذگان روز گرمی داشت زن، مهر ورزی و زمین است. آرمیتی، که از کهن‌ترین اهوراهای هندو - ایرانی است و در کهن‌ترین بخش ریگ ودا - ویس وداس - که در آن اهوراها و دیوها درکنار هم ستایش می‌شوند - یک بار ستایش شده است، اهورایی است که نماینده‌ی زمین است. اهورا، هستی و دیو نیستی است. در جنگ میان دیو پرستان و اهورا پرستان، که دیوپرستان اصالت را به نیستی

ایرانیان به عنوان یک قوم یا یک ملت یک شاخه از اقوام هندو - ایرانی هستند که خود یک شاخه از اقوام هندو - اروپایی است. در جایی در تاریخ ، دو قوم ایرانی و هندی از هم جدا می‌شوند. یکی از مهمترین دلایل جدایی قوم هندو - ایرانی به هندی و ایرانی اختلافاتی است که در مورد خدایان خود دارند. در حالی که ایرانیان خدایان کهن هندو - ایرانی و هندو - اروپایی که به آنها اهوراها یا اسوراها می‌گفتند را همچنان ستایش می‌کردند، هندی‌ها خدایان نوینی که به آنها دیو می‌گفتند را پرداختند و با این خدایان نوین، اهوراها یا خدایان کهن را به چالش کشیدند. بنابراین اقوام هندو - ایرانی با این اختلاف که خدایان حقیقی اهوراهای کهن هستند یا دیوهای نوین از هم جدا شدند. اهورا در واژه به معنای هستی است و اهوراها خدایانی بودند که خود هستی را نمایندگی می‌کردند و در واژه به معنای درخشنده یا درخشش است خدایانی بودند که نیستی را نمایندگی می‌کردند. در حالی که اهورا پرستان ، هستی را مطلق و در نتیجه خدایان حقیقی می‌دانستند، دیو پرستان نیستی را مقدم بر هستی می‌دانستند. از آنجا که از نظر منطقی هستی مقدم بر نیستی است بنابراین اهوراها کهن‌تر از دیوها هستند . در متون مقدس هندوان هم اهوراها را خدایان کهن Old Asuras می‌نامند.

دستگاه اندیشه‌ی اقوام ایرانی که ریشه در پرستش و ستایش اهوراهای کهن هندو ایرانی و حتی هندو اروپایی دارد، و با پیدایش زرتشت پیامبر در یک دستگاه منسجم ، حول محور اهورامزدا ، ارایه می‌شود و پس از آن هم در تاریخ این اقوام گسترش می‌یابد و تا به امروز تداوم یافته است را

می‌دادند و جهان (لوکا) را توهم (مایا) می‌دانستند، اهوراپرستان با ستایش آرمئیتی زمین (جهان) را واقعی، مقدس، ستودنی دانستند. بنابراین آرمئیتی، زمین است که باید پاس داشته و ستایش شود. هرگونه بی‌حرمتی به زمین و آلودن آن بی‌حرمتی به آرمئیتی بوده است. دلیل زن بودن آرمئیتی ویژگی زاینده‌گی زن و زمین بوده است. از آنجا که زاینده‌گی « به هستی آوردن » است بنابراین اهورایی است.

سپس در مزدایسنا، سپنتا آرمئیتی یکی از ۶ امشاسپندان اهورامزدا شد که نماینده‌ی زن و زمین است. جایگاه او آنچنان است که او با تعبیری استعاری دختر اهورامزدا است.

سپنتا آرمئیتی - که نماینده‌ی زن و زنانگی است - والاترین الگوی زن در متافیزیک ایرانی است. سپنتا که پیشوند برای گرامیداشت مقام آرمئیتی است به معنی سازنده‌ی خردمند و ستودنی و اهورایی (خدای هستی‌مند) است. آرمئیتی هم‌ریشه با آرامش فارسی است. سپنتا آرمئیتی چنین توصیف شده است که او را از هر جهت و هر نظر که نگاه کنی زیبایی زیباست.

سپنتا آرمئیتی در بیشتر موارد همراه با آناهیتا است و آناهیتا، به عنوان یک دستیار همراه اوست. در حالی که آرمئیتی نماینده‌ی زن است، سورا آناهیتا نماینده‌ی دوشیزگی و دختر در متافیزیک ایرانی است. (دلیل نزدیکی اسپندارمذ امشاسپند و آناهیتا ایزد نخست زنانگی که یکی زن و دیگری دختر است و دوم رابطه‌ی زمین و آب که اسپندارمذ زمین و آناهیتا آب (باران و رودخانه) است). نگاره‌ها و پیکره‌های زیادی از آناهیتا باقی مانده است در حالی که به تصویر کشیدن و پیکره ساختن از سپنتا آرمئیتی و دیگر امشاسپندان جایز نبوده است. همه‌ی این امشاسپندان زن و دیگر ایزدان زن نماینده‌ی فضیلت اخلاقی پاکدامنی هم بوده‌اند. چنانکه نام آناهیتا به معنی ناآلوده یا پاک نیز هست.

سپنتا آرمئیتی در کنار رابطه‌ی مستقیم با زن، مهریزی و زمین یک اهمیت متافیزیکی - سیاسی مهم هم داشته است. سکولاریسم سیاسی که آنرا جدایی دین از سیاست، جدایی دین از دولت و همین طور عرفی شدن به فارسی برگردانده‌اند تنها هنگامی قابل تحقق است که شالوده‌ای متافیزیکی برای آن وجود داشته باشد. زیر بنای متافیزیکی سکولاریسم که به آن سکولاریسم فلسفی هم می‌توان گفت این است که « این جهان » در ذات خود باید ارزشمند دانسته شود. در متافیزیک ایرانی سپنتا آرمئیتی که دختر اهورامزدا است، نماینده و نگهبان زن و زمین است. سپنتا آرمئیتی، خود این جهان مادی و عینی است که به نهایت آبادانی خود رسیده است. بنابراین این جهان خود پاره‌ی تن اهورامزدا و دختر اهورامزدا است. رابطه‌ی اهورامزدا و امشاسپندان را همچون پرافروختن آتش از آتش دیگری دانسته‌اند. این جهان باید هر چه بیشتر آباد و آبادتر شود و از آلودن آن باید پرهیخت. برای ستایش سپنتا آرمئیتی می‌توان پل ساخت یا کشتزاری را آبادان کرد. در فرهنگ که این جهان را خوار و پست می‌شمارد نه پیشرفت و نه آبادانی ممکن است. چنانکه امروزه در زبان فارسی واژه‌ی دنیا به معنی زن سخت خسیس و ناکس، مشتق از دنائت به معنی ناکسی و زبونی است، (دهخدا به نقل از غیاث و آندراج) و گاهی آنرا دار فانی یا دنیای دون می‌خوانند که همه ریشه در دیو پرستی و دشمنی با سپنتا آرمئیتی دارد. بنابراین سکولاریسم در ایران - در شالوده - نیازمند حضور سپنتا آرمئیتی است و از این منظر حضور سپنتا آرمئیتی یک ضرورت معقول است.

بنابراین سپنتا آرمئیتی معادل زن در متافیزیک ایرانی است.

دوم : زندگی

امرتات (Av. Aməratāt) یا امرداد که در واژه به معنای نامیرایی است نماینده‌ی زندگی در متافیزیک ایرانی است. امرتات دومین امشاسپند

زن است. امرتات صورت معقول «آما» یعنی جان در گاتها است. امرتات نماینده‌ی گیاهان است. امرتات همان جان در « خداوند جان و خرد» فردوسی هم هست.

امرتات (امرداد) و هورتات (خرداد) همواره با هم هستند. و بالافاصله پس از سپنتا آرمئیتی در کنار اهورا مزدا قرار می‌گیرند. امرتات و هورتات وابسته به آب و خوراک هستند. آنان در مقابل دو دیو به نامهای ترشنا (تشنگی) و شود (گرسنگی) قرار می‌گیرند. این دو با خود فراوانی و ثروت می‌آورند. و همچنین نماینده‌ی «تداوم» و «پایداری قدرتمندانه» هستند و با این تداوم و پایداری قدرتمندانه آنها می‌توان دشمن را شکست داد (یسنا ۱۱/۳۴) (نک به مقاله‌ی بویس در ایرانیکا در مورد امرداد).

در درون امرتات، فسراتو (fsəratū) یا شادمانی (خوشی) قرار دارد. این فسراتو است که گاه در میان امشاسپندان در جایگاه امرتات می‌نشیند. اگر - آنگونه که زبان شناسان گفته‌اند - فسراتو به معنای شادمانی (خوشی) باشد، باید رابطه‌ی منطقی میان شادمانی و زندگی در مزدایسنا وجود داشته باشد. بر این بنیاد، اینکه در مزدایسنا شادمانی و خوشی ستایش شده است ریشه در مفهوم امرتات دارد. این رابطه را می‌توان در شاهنامه هم دید: «میاژار موری که دانه کش است / که «جان» دارد و جان شیرین «خوش» است.»

امرتات نماینده و نگهبان زندگی (جان : آما) است. اما این زندگی فقط زندگی و جان مردم نیست بلکه گیاهان و جانوران را نیز در بر می‌گیرد. قداست درخت در فرهنگ ایرانی به دلیل حضور امرتات است. و همچنین این اندیشه که مزدایسنا دینی دوستدار محیط زیست است نیز وابسته به امرتات است.

بنابراین امرتات معادل زندگی است.

سوم : آزادی

آزادی را در متافیزیک ایرانی هورتات (hauruuatāt) (خرداد) نمایندگی می‌کند. هورتات سومین امشاسپند زن است. امرداد که در مزدایسنا معادل جان در منطق نظری است، در مقابل هورتات که خرد است، قرار می‌گیرد. آنچه از هورتات می‌دانیم این است که هورتات (خرداد) همچون، سپنتا آرمئیتی و امرداد مادینه است. او همیشه همراه با امرداد است. در میان ایزدان ارتباط بسیار نزدیکی با آناهیتا دارد. (دلیل نزدیکی هورتات و آناهیتا این است که هورتات امشاسپند نماینده‌ی آب و آناهیتا ایزد نماینده‌ی آب است. ضمن اینکه هر دو مادینه نیز هستند) همچنانکه امرداد نماینده و نگهبان گیاهان است، هورتات (خرداد) نماینده و نگهبان آب است. و زرتشتیان آنرا نماینده‌ی رسایی یا کمال می‌دانند. (که این رسایی را آنان از ریشه شناسی این واژه و بحث‌های زبان شناسی گرفته‌اند). که ممکن است که وجهی از هورتات را توضیح دهد.

نقطه‌ی عزیمت ما برای فهم معنای منطقی هورتات آن چیزی است که او نمایندگی می‌کند و آن «آب» است. پژوهشگران هندو - ایرانشناسی بیشتر به رابطه‌ی محکم و مستقیم میان آب و خرد رسیده بودند و هر کدام برای آن تفسیری ارائه کرده‌اند .

« یک پیوند باستانی اسرارآمیزی میان آب و خرد وجود دارد. موبدان و شاگردانشان برای طلب خرد و دانش آردوی (آناهیتا) را نیایش می‌کنند، این در حالیست که ساراسواتی مطالعه‌ی وداها را حمایت می‌کند. خرد همچنان که دیدیم نسبتی با وارونای هندی، خدای اب‌ها و همین طور با اهورا (برای مثال وارونا) در ایران دارد. و در پرداخت پهلوی وهومن یشت، زرتشت خودش این گونه ارائه می‌شود که او خرد همه‌ی دانشها را از اهورا مزدا در شکل آب دریافت می‌کند.» (بویس، ۷۳).

بنابراین هورتات، خرد را نمایندگی می‌کند. در درون هورتات (خرد)، دننا (وجدان) قرار دارد. به عبارت دیگر وجدان که اراده‌ی آزاد است و منشأ آزادی است را دننا (وجدان) نمایندگی می‌کند. بنابراین نمایندگی آزادی در میان امشاسپندان هورتات است.

هورتات همان خرد در خداوند جان و خرد فردوسی نیز هست. اما این خرد در اینجا در دقیقه‌ی شناسایی (cognition) است و با مزدا که خرد در دقیقه‌ی گوهر است متفاوت است. بنابراین خرد در هورتات به شکل شناسایی و اراده‌ی آزاد پدیدار می‌شود، چرا که دننا یعنی وجدان از خرداد (هورتات) استنتاج می‌شود. این دننا است که در جایگاه هورتات می‌نشیند (یسن، هپت هایتی). بنابراین هورتات که سومین امشاسپند زن است همان آزادی است.

بنابراین شعار زن، زندگی، آزادی در واقع معادل متافیزیکی سپنتا آرمیتی، امرتات و هورتات است که سه امشاسپند زن هستند. حال پرسش این است که دلیل این شباهت اسرارآمیز و البته منطقی و معقول چیست.

شعار زن زندگی آزادی از کردستان ترکیه برخاسته وارد کردستان سوریه شده است سپس به کردستان ایران آمده است و سپس در سراسر ایران پیچیده و جهانی شده است. جهت حرکت این شعار غربی - شرقی بوده است. یعنی از غرب به شرق حرکت کرده است. این جهت (از غرب به شرق) جهت پیشرفت خودآگاهی اقوام ایرانی است. یعنی هر چه از غرب به شرق برویم خودآگاهی اقوام ایرانی کمتر می‌شود. مثلا کردها خودآگاهتر (آزادتر) از بلوچها و بلوچها خودآگاهتر (آزادتر) از پشتونها هستند.

خرد برای پیشرفت در تاریخ، خود را به شکل خودآگاهی در می‌آورد. برای آنکه خود آگاهی یک گام، خرد را به پیش برد باید یک گام، ژرفتر به درون خود بنگرد و خود را بشناسد. پیشرفت خودآگاهی ایرانی در ایران از این رو متوقف شده بود که خودآگاهی ایرانی که تا دوره‌ی هخامنشیان و مادها ژرفنا پیدا کرده بود برای ژرفنا یافتن بیشتر باید از دوره‌ی هخامنشی و مادها می‌گذشت. برای این گذار، خودآگاهی ایرانی باید از مرزهای ایران امروزی خارج می‌شد. اما از آنجا که دانش تاریخ و باستان شناسی عهده دار این مهم بود، خودآگاهی ایرانی برای ژرفنا یافتن در پی باستان شناسی شوش (تمدن ایلام) و شهر سوخته و تمدن جیرفت بود که علی رغم اهمیت این تمدن‌ها، این پژوهش‌ها و این تمدن‌ها بی‌ارتباط با متافیزیک ایرانی و در نتیجه پیشرفت خودآگاهی ایرانی بود. خودآگاهی ایرانی برای ژرفنا یافتن از عصر هخامنشیان و مادها باید از مرزهای ایران امروزی بیرون می‌رفت و در دشت‌های آسیای مرکزی (احتمالا)، در جایی که کلیت متافیزیک ایرانی (گذار از دین هندوایرانی به مزدایسنا) طرح می‌شود، ژرفنا می‌یافت. در اینجا دیگر ما نه با یک دولت (هخامنشیان) (روح عینی) بلکه با یک هنر، دین و فلسفه (مزدایسنا) (روح مطلق) روبه رو هستیم. ژرفنا یافتن خودآگاهی از دولت (هخامنشیان) (روح عینی) به دین (مزدایسنا) (روح مطلق) یک گام بزرگ در پیشرفت خودآگاهی ایرانی است که به دلیلی که گفتیم در ایران با موانع زیادی روبه رو بود. اما کردها با این محدودیت سیاسی - سرزمینی برای ژرفنا یافتن خودآگاهی رو به رو نبودند. آنها به طور مستقیم به آتش و زرتشت (روح مطلق) بازگشتند و همین امر باعث شد تا این کردها باشند که طلایه داران پیشرفت خود آگاهی اقوام ایرانی باشند.

دلیل سر برآوردن شعار زن، زندگی، آزادی که بازگشت امشاسپندان زن در متافیزیک ایرانی است، این است که خودآگاهی اقوام ایرانی در راه پیشرفت خود، در رابطه با الله (مطلق) و اسلام از دقیقه‌های یکسانی identity و نایکسانی difference و تضاد opposition گذشته و وارد دقیقه‌ی تضاد گوهرین essential opposition و تناقض contradiction شده است.

این دقیقه‌ها، دقیقه‌های پیشرفت خرد در یک دیالکتیک هستند. به عبارت دیگر، دیالکتیکی درخودآگاهی ایرانی در کار است.

(خودآگاهی ایرانی (روح قومی) در ابتدای انقلاب اسلامی در شعار «روح منی خمینی، بت شکنی خمینی» به رابطه‌ی یکسانی identity با خمینی (الله - اسلام) می‌رسد. آگاهی به تفاوت میان اسلام گرایی و خرد گرایی یا پدیدار شدن شکاف میان اصول گرایان و اصلاح طالبان مرحله رابطه‌ی نایکسانی difference میان روح قومی و اسلام گرایی است. خردگرایی و ملی گرایی علت این تفاوت است. جنبش رفورمیستی سبز می‌تواند مرحله‌ی تضاد opposition باشد. پس از آن خودآگاهی ایرانی وارد مرحله‌ی تضاد گوهرین essential opposition می‌شود که در این مرحله حجاب که یک اصل اسلامی است و نقشی گوهرین در دستگاه اندیشه‌ی اسلامی دارد، مورد مخالفت قرار می‌گیرد.)

گسترش خودآگاهی ایرانی در میان کردها باعث پیشرفت آزادی در روح قومی شده است. (مثلا کردهای سوریه مجسمه‌ی کاوه‌ی آهنگر، و زرتشت را در شهرهای کوبانی و عفرین، به عنوان نماد هویت قومی خود برپا کردند که این به معنای پیشرفت خود آگاهی قومی آنان در مقایسه با مثلا بلوچها است.) این پیشرفت تا بدانجا بوده است که آنها از مرحله‌ی تضاد گوهرین Essential opposition با مطلق (الله) گذر کرده‌اند و به تناقض contradiction با الله و اسلام رسیده‌اند و به همین دلیل آنان مجسمه‌ی زرتشت را در شهر عفرین به عنوان نماد هویت قومی خود برپا کردند.

تعارضی که میان اسلام گرایی در ترکیه و جنبش کردها و همچنین تعارض میان ایدئولوژی داعش و زنان ازبک سو و کل هویت قومی کردها در عراق سوریه اتفاق افتاد این فرایند را تقویت کرده است.

به هر تقدیر در مرحله‌ی تناقض گوهرین essential opposition روح قومی در مقابل الله (حجاب و سیاست به بردگی کشیدن و فروختن زنان ایزدی)، روح قومی یک مطلق مطلق‌تر را در مقابل الله قرار داده است تا از الله و از سیاست سرکوب زنان گذر کند. این مطلق مطلق‌تر از الله است، که به خودآگاهی ایرانی این توان را بخشیده است که در مقابل الله بایستد و سخن او (حجاب) را رد کند، اهورامزدا است. بازگشت به دین زرتشت کردها (آگاهی یافتن از دین زرتشت و نه لزوماً گرویدن به این دین) به آگاهی یافتن از اهورامزدا انجامیده و هم اینکه اهورامزدا به ما نزدیک‌تر است. این نوع رابطه با اهورامزدا به نوعی ایمان تبدیل شده است.

دلیل مطلق‌تر بودن اهورامزدا نسبت به الله این است که در حالی که الله، وحدت مطلق است و در نتیجه یکسوگرایانه است، اهورامزدا وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. این مطلق‌تر بودن اهورامزدا باعث آزادی خودآگاهی از محدودیت وحدت مطلق یکسوگرایانه‌ی الله می‌شود. در نتیجه آزادتر می‌شود. بنابراین در این مرحله خودآگاهی ایرانی دیگر نمی‌تواند این قفس وحدت مطلق یکسوگرایانه را تاب بیاورد و تلاش می‌کند تا قفس را بشکند و رها شود. حجاب و همه‌ی دیگر قوانین اسلامی بر شالوده‌ی این وحدت مطلق یکسوگرایانه بنیان نهاده شده‌اند و رهایی از این قوانین جزمی مستلزم به چالش کشیده شدن این وحدت مطلق یکسوگرایانه است. و این کار تنها با یافتن مطلق مطلق‌تر امکان پذیر است و از آنجا که این مطلق مطلق‌تر اهورامزدا است، تنها با ژرفنا یافتن خودآگاهی می‌توان اهورامزدا را دریافت.

ژرفنا یافتن خودآگاهی قومی در کردها و به ویژه در میان کنشگران و مبارزان کرد که با بازگشت آنها به آتش و زرتشت تحقق یافته است باعث گسترش آزادی در روح قومی شده است. دین زرتشت در دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد در میان کردهایی که در اروپا زندگی می‌کردند گسترش پیدا کرد.

(سانتا، ۲۰۱۸، ص ۹۸) بازگشت این کردها به سرزمین مادریشان باعث گسترش این دین در میان کردها شد.

« در دوره مدرن، اولین ادعای اینکه کردها در اصل زرتشتی بودند توسط برادران بدرخان در دهه ۱۹۳۰ مطرح شد. (Allison, ۲۰۰۹: ۲۸۵-۲۹۰) برادران بدرخان مدعی شدند که کردها در اصل پیرو آئین ایزیدی بودند که آن را نسخه کردی دین زرتشتی می‌دانستند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، این ایده که کردها زرتشتی هستند، به یکی از اصول اصلی جنبش ناسیونالیستی کرد در ترکیه تبدیل شد و در کردستان عراق نیز شتاب بیشتری گرفت. اگرچه دو حزب سیاسی اصلی کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان اسلام را رد نکردند، عبدالله اوجلان، بنیانگذار حزب دموکرات کردستان در ترکیه، آشکارا می‌گفت که دین زرتشت از نظر اخلاقی و عقلانی از اسلام برتر است. اوجلان، دین زرتشت را به عنوان نیرویی رهایی بخش، که می‌تواند کردها را از ستم دشمنان اسلامی و فتوادل در داخل و خارج، رهایی بخشد، همگانی کرد. برای اوجلان، دین زرتشتی بخش مهمی از گذشته گُرد است، در حالی که برای بنیانگذاران دو مرکز زرتشتی در سلیمانیه عراق، بخشی از آینده‌ی روشن است.» (سانتا، ۲۰۱۸، ص ۹۸)

اوجلان که خود رهبر بخشی از کردهای ترکیه است می‌نویسد:

« این آیین زرتشتی بود که در فاصله زمانی بین ۷۰۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد، طرز تفکر کردها را برای همیشه دگرگون کرد. دین زرتشت شیوه‌ای از زندگی را گسترش داد که با کار در مزارع، جایی که مردان و زنان با یکدیگر برابر بودند، شناخته می‌شد. حیوان دوستی جایگاه مهمی داشت و آزادی خیر اخلاقی والایی بود.» (اوجلان، ۲۰۰۹، ص ۱۱)

بازگشت به دین زرتشت، کردها را معطوف به یک دستگامی ارزشی متفاوتی در رابطه با زنان در مقایسه با اسلام کرد. مفهوم برابری زن و مرد و مبارزه با ستم علیه زنان به یکی از اهداف جنبش‌های کردی در کشورهای ترکیه و سوریه مبدل شد.

در چنین ساختاری شعار زن، ژیان، نازادی (زن، زندگی، آزادی) در میان کردها به عنوان یک شعار جنبش‌های کردی در گردهمایی‌های سیاسی سر داده شد. سپس، پس از آنکه دولت اسلامی عراق و شام به ایزدی‌ها حمله کردند و زنان و دختران ایزدی را به بردگی بردند، کردهای سوریه به جنگ داعش رفتند برخی از این جنگاوران کرد زنان و دخترانی بودند که تفتنگ به دست گرفته بودند و شعار زن، ژیان، نازادی (زن، زندگی، آزادی) سر می‌دادند. کردهای ایران، که بیش دیگر اقوام ایرانی با نگرانی زیادی مسائل کردهای ایزدی و کردهای سوریه و این زنان جنگجو را دنبال می‌کردند این شعار را از زنان جنگجوی سوریه گرفتند و در شهر سقز در مراسم خاکسپاری مهسا امینی آنرا سردادند. دانشجویان دانشگاه تهران - که پیشتر چندین بار برای زنان ایزدی و جنگجویان کرد سوریه تظاهرات کرده بودند - این شعار را از مراسم خاکسپاری مهسا در کردستان گرفتند و سردادند. سپس این شعار از دانشجویان دانشگاه تهران در سراسر ایران پیچید و جهانی شد. و امروز به شعار « انقلاب ملی ایران » تبدیل شده است.

بنابراین شعار زن، زندگی، آزادی حاصل پیشرفت یا ژرفنا یافتن خودآگاهی اقوام ایرانی تا دین زرتشت است. در واقع سه مفهوم زن، زندگی، آزادی حاصل تحولاتی است که در روح قومی اتفاق افتاده است و به همین دلیل بیشترین ایرانیان در داخل و خارج این کشور را متأثر کرده است. زن، زندگی، آزادی به معنای نه تنها نگاه متفاوتی به این مفاهیم در فرهنگ ایرانی است بلکه همچنین در تضاد با نگاه اسلامی و فرهنگ و سیاست حاکم بر اقوام ایرانی است. ایجاد تعارض با فرهنگ و اندیشه‌ی دینی حاکم تنها با

فرهنگ و اندیشه‌ی دینی دیگری ممکن می‌شود. به عبارت دیگر برای در افتادن با داعش که ادعای ارتباط با الله (مطلق) دارد باید به خدای دیگری و البته خدای بزرگ‌تر و مطلق‌تری مجهز بود. بنابراین شعار زن، زندگی، آزادی که برای مقابله با اسلام‌گرایان و به طور مشخص داعش سرداده می‌شد در ذات خود دارای دلالتی خدای گونه بوده است. به عبارت دیگر زن، زندگی، آزادی حقیقتی و ایمانی را بیان می‌کرد که این حقیقت و این ایمان ضد ایدئولوژی داعش بوده است. برای رد یک دریافت از خدا باید دریافت دیگری از خدا داشت. و برای رد دریافت داعش از خدا (مطلق): (الله) نیازمند به دریافتی پیشرفته‌تر از خدا (مطلق: اهورامزدا) هستیم. این تقابل به صورت منطقی رخ می‌دهد و همیشه در دقیقه‌ی نخست آگاهانه نیست. به آگاهی در آمدن آن دقیقه‌ای دیگر در پیشرفت خودآگاهی است.

بنابراین زن، زندگی، آزادی همان سه امشاسپندان زن بودند که به نمایندگی از اهورامزدا در مقابل الله و اسلام ایستاده‌اند تا به یاری زنان به بردگی کشیده و مردمان ستم‌دیده، بر بنیاد ضرورت معقول بیایند.

آنچه تک تک ایرانیان را در داخل و در خارج ایران متأثر کرده است اتفاقی است که در روح قومی رخ داده است و ضرورت معقول است. این جنبش (زن، زندگی، آزادی) نیروی خود را از روح قومی و پیشرفت خودآگاهی ایرانی می‌گیرد. زن ایرانی برای آنکه در پوشش آزاد باشد باید از اسلام گذر کند. اسلام نه تنها یک مانع عینی برای آزادی پوشش زن ایرانی است بلکه یک مانع ذهنی هم هست. این مانع عینی و ذهنی، دولت اسلامی و اسلام است. انقلاب ملی ایران و شعار زن، زندگی، آزادی در پی در هم شکستن این مانع عینی و ذهنی است. شعار زن، زندگی، آزادی به این دلیل توان گذر از این مانع ذهنی اسلام را دارد که اهورایی است. این همان تناقضی contradiction است که در روح قومی اتفاق افتاده است و امشاسپندان زن به نمایندگی از اهورا مزدا در مقابل الله ایستاده‌اند و خود را در شعار زن، زندگی، آزادی پدیدار کرده‌اند و ادعای جهانشمولی universalism دارند و الله و اسلام (خاص‌گرایی) particularism را به چالش کشیده‌اند.

منابع

- 1- Jafari, Ali Akbar. THE GATHAS, OUR GUIDE: The thought-provoking divine songs of Zarathustra, Los Angeles, Ushta Publication, 1989
- 2 - Boyce, Mary. A HISTORY OF ZOROASTRIANISM, Volume 1, Leiden, Brill, 1975
- 3 - Hegel, G.W.F. SCIENCE OF LOGIC, trans. A. V Miller, London: Allen &. Unwin, 1969
- 4 - Öcalan, A. (2017), Liberating Life: Woman's Revolution, 2nd ed., Cologne
- 5 - Öcalan, A. (2009), War and Peace in Kurdistan: Perspectives for a Political Solution of the Kurdish Question, Cologne.
- 6 - Szanto, Edith. «Zoroaster was a Kurd!»: Neo-Zoroastrianism among the Iraqi Kurds, Iran and the Caucasus, VL22, p89

نوزدهم آذرماه روز جهانی حقوق بشر

توران شهریاری (بهرامی) وکیل دادگستری

با سپاس از هفته نامه امرداد



ایران که بیست و سه قرن قبل از اعلامیه حقوق بشر مجلس ملی فرانسه صادرگردید معنویت بیشتری دارد. اگر منشور آزادی کورش را با اعلامیه حقوق بشر مَصوب مجلس ملی فرانسه و همچنین با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ مقایسه کنیم منشور آزادی کورش به مناسبت صراحت و قدمت و پشت پا زدن به رسوم خرافاتی دنیای قدیم برتر و با ارزش‌تر جلوه می‌کند. کورش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد وارد شهر بابل شد و در اولین روز بهار در بابل تاجگذاری کرد. گرنفون فیلسوف و مورخ و مرد سیاسی یونان مفصلاً درباره آن نوشته است در آن روز کورش بعد از این که در معبد مردوک خدای بزرگ اهالی بابل تاج بر سر نهاد منشور آزادی بشر را که به لوح کورش بزرگ شهرت دارد، خواند. این متن تا این اواخر نامعلوم و ناخوانده بود تا این که در اواخر قرن نوزدهم در بین‌النهرین توسط هیئت باستان شناسی انگلیسی

که در جنوب غرب عراق قرار گرفته کشف گردید و اکنون زینت بخش موزه بزرگ بریتیش میزیوم در انگلستان است و بی‌شک تا کنون مورد بازدید میلیون‌ها گردشگری که از اطراف و اکناف جهان به انگلستان رفته‌اند قرار گرفته و تحسین همگان را برانگیخته است. نسخه کپی آن نیز به عنوان یکی از کهن‌ترین افتخارات بشر در ساختمان سازمان ملل در نیویورک نصب گردیده است. بی‌مناسبت نیست که در اینجا قسمتی از کتاب سرزمین جاوید اثر گیشمن - هرتسفلد و ماژیران موله نقل گردد. در این کتاب آمده است: باید تصدیق کنیم که سند آزادی یا فلسف شور آزادی که طرف کورش در روز تاجگذاری او در بابل (جنوب غرب عراق کنونی) صادر گردیده است. از اعلامیه حقوق بشر که انقلابیون فرانسه در اولین مجلس شورای ملی آن کشور تصویب کردند برتر است. اعلامیه حقوق بشر از حیث الفاظ و انشاء بسیار جالب است اما منشور آزادی کورش پادشاه

اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای که در قلمرو آنها می‌باشند تامین گردد. مهمترین هدف اعلامیه جهانی حقوق بشر شناسایی ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر انسانی زن و مرد و همچنین کودکان صرف نظر از رنگ پوست و نژاد و جنسیت و غیره دارد. به خوبی می‌دانیم که نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر کورش بزرگ است، که بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر آن می‌گذرد و در موقعی و دورانی صادر شد که جهان در تیرگی و بردگی و نقض حقوق انسان‌ها و نابرابری آنان و خشونت مطلق اقویا بر ضعفا به سر می‌برد. این اعلامیه که بر سنگ نوشته استوانه‌ای نقش گردیده در سال ۱۸۷۹ به دست «هرمزد رسام» که یکی از اعضای هیئت باستان شناسی انگلیسی بود در حین کاوش‌های باستان شناسی در شهر «اور» بابل

روز نوزدهم آذر برابر با دهم دسامبر پنجاه و هفت سال تمام از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گذرد. این اعلامیه در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. دولت ایران یکی از نخستین امضاء کنندگان این اعلامیه است. ریاست کمیسیون حقوق بشر را بانو «النا روزولت» همسر رئیس جمهور وقت آمریکا که خود بانویی حقوقدان و فرزانه بود به عهده داشت. اعلامیه جهانی حقوق بشر سه سال پس از تشکیل سازمان ملل در ۳۰ ماده تصویب گردید. در قسمتی از مقدمه این اعلامیه آمده است: مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند. تا جمعی و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائماً در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام به این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی شناسایی و

حفاری به عمل آمد و آن کتیبه پیدا شد که پیشک یکی از گرانباترین و بی نظیرترین اسناد تاریخی دنیاست. در آن سند تاریخی بعد از این که کورش خود را معرفی می کند و اسم پدر و جد اول و دوم و سوم خویش را نام می برد، می گوید: که او پادشاه ایران و بابل و جهات اربعه می باشد. پس از این مقدمه کورش می گوید: اینک که به یاری مزدا تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را بر سر گذاشته ام اعلام می کنم، تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد، دین و آئین و رسوم و سنت ملیت های را که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام وزیر دستان من باورها و آئین و رسوم ملت ها را مورد تحقیر قرار دهند و یا به آنها توهین نمایند. من از امروز که تاج پادشاهی را بر سر نهاده ام تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است که مرا به پادشاهی خود بپذیرد یا قبول نکند و هر گاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند من برای سلطنت بر آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد. من تا روزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم نخواهم گذاشت که کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شود من حق وی را از ظالم خواهم گرفت. و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد، من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت مال غیرمنقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگری بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال تصرف و تصاحب نمایند. من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی، دیگری به بی گاری بگمارد. و بدون پرداخت مزد وی را به کار وادارد من امروز اعلام می کنم که هر کس آزاد است هر دینی را انتخاب کند و مال خود را به هر نحو که می خواهد به مصرف رساند مشروط بر این که لطمه ای به حقوق دیگران نزند من اعلام می کنم که هر کس مسئول اعمال خود می باشد. و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده است مجازات گردد نه دیگران. من تا روزی که بیاری مزدا سلطنت می کنم نخواهم گذاشت که مردان و زنان را به عنوان غلام و کنیز و برده بفروشند و حکام و زبردستان من کلف هستند که در

حوزه حکومت و ماموریت خود مانع از فروش و خرید مردان و زنان به عنوان غلام و کنیز شوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد و از مزدا خواهانم که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ایران و بابل و ملت های دیگر به عهده گرفته ام یاری نماید و موفق گرداند: پیشک و تردید کورش ابتدا به ساکن و بدون مقدمه قبلی چنین کارهای بزرگ و تحسین برانگیزی را که سابقه نداشته انجام ندادیم. بلکه در نتیجه زندگی در خانواده و جامعه و مردمی آزاده که به انسانیت و حقوق بشر اهمیت می داده اند آموخته بود. از تکرار واژه «مزدا» که به معنی ابردانش و آگاهی و اهورامزداي زرتشت است چنین برمی تابد که کورش به مزدا و اهورائی زرتشت و دین مزدایی باور و ایمان داشته است. زیرا در دین زرتشت همه انسان ها صرف نظر از جنس و نژاد و رنگ و آئین و زبان و سایر موارد و اختلافات، در معنی و باطن یکسان هستند و هیچ کدام را بر دیگری برتری و امتیازی نیست مگر از راه اندیشه و گفتار و کردار نیک و خدمت به مردم و دیگران. بسیاری از مواد اعلامیه جهانی بشر از قبیل برابری زن و مرد، آزادی بیان، آزادی اندیشه آزادی کارآزادی مسافرت آزادی در انتخاب همسر و خیلی از آزادی های دیگر که در فلشور حقوق بشر صراحت دارد در ریشه در گات های زرتشت «سروده های زرتشت» دارند و به عبارت دیگر نخستین واضع حقوق بشر زرتشت پیام آور ایران باستان است و کورش تحت تاثیر و باورهای مزدایی و اندیشه ای زرتشتی به چنان کارهای بزرگی توفیق یافت که مایه افتخار ایرانست.

سروده توران شهریاری بهرامی به مناسبت روز دهم دسامبر برابر با نوزدهم آذر روز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر.

حقوق بشر

جهانی پیام حقوق بشر

امید آفرین است و پیروزگر

جهان سر بر رشک می نو شود

از این راستین نامه نامور

پس از دومین جنگ بین الملل

کز آن مرگ و ویرانی آمد به بر

تنی از بزرگان پیروزمند

نوشتنند سی ماده اش را به زر

اگر خواهی آگاهی یابی از آن
به سی ماده آن به ژرفی نگر
پذیرفته منشور آن را کنون
به گیتی بسی کشور و بوم و بر
اگرچند بخشنده بس سورها
اگر چند را دست صدها ثمر
ولیکن دریغا بشر باز هم
حقوق بود بروبرو با خطر
کسانی هنوزم پی سلطه اند
تفو با دبیر سلطه کور و کر
هنوزم در این راه بس ورطه هاست
دریغا و دردا کزین رهگذر
گروی گرفتار زندان و بند
گروی پراکنده و در بدر
گروهی گرفتار آزار و جور
خور و خوابشان اشک و خون جگر
فیوزم زن و کودکان را بین
چو بازیچه ای در کف سلطه گر
خشونت به همراه تبعیض و زور
کند در دل و جان آنان اثر
زجور خشونت گرایان، هنوز
زنانند سر و خمیده کمر
نگاهی بر آن تیره روزان فکن
که تا یابی از حال آنان خبر
حقوق بشر چون که گردید نقض
نشانیست از زور و بیداد و شر
روان بشر سخت غمگین شود
چو نادیده گردد حقوق بشر
خشونت، ترور، زور، تبعیض و جنگ
به غیر از تبای چه دارد اثر؟
حقوق خداداده و ایزدی

نباید که افتد کف بی بصر!
مراد همه مردم آزادی است
در این ره بود آدمی رهسپر
همان روح آزادی راستین

که به هر کسی ناورد در سر

به فرهنگ و تاریخ ما، این حقوق

شد از باستان در جهان جلوه گر

زرتشت بنیان گرفت این نهاد

سپس نیز از کورش دادگر

ز اندیشه و گفت و کردار نیک

چه چیزی بود در جهان نیک تر؟

امید آنکه این آسمانی نهاد

فزون تر دهد زین سپس بار و بر

صد دانه یاقوت،

دسته به دسته

بوذرجمهر پرخنده



نارُبن و نارون (وَن = درخت) را برای درخت انار به کار برده‌اند. پ - شماری از شهرها و آبادی‌های انار خیز در ایران به نام این گیاه نامیده شده‌اند. انار، اناران، انارو، انارستان، انارستانک، انارک و انارشیرین، از این جمله‌اند.

ت - در تاریخ آمده است: انار برخی از شهرهای ایران چنان پسند طبع خلفای عباسی و فرمانروایان آن دوره شده بود که متولیان آن شهرها موظف بودند همراه خراج شهر مقداری انار هم بفرستند؛ برای نمونه رازیان (مردم ری) سالی ۱۰۰ هزار رطل از انارهای املیسی یا املسی (انارهای بی‌دانه مَلَس یا میخوش) را به دربار خلیفه می‌فرستادند. همچنین، همه ساله مردم قومس ۴۰ هزار و مردم تبرستان ۱۰۰ هزار انار، به عنوان بخشی از خراج شهرهایشان، برای هارون الرشید می‌فرستادند (مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۶۹ ش).

ث - در تاریخ آمده است: ری، خُجند، شهر حُلوان، عمان، ساوه و یزد از جای‌های انار خیز مشهور ایران بوده‌اند. در آغاز دوره عباسیان، قومس و تبرستان نیز از جای‌های نامی انار خیز ایران شناخته شده بودند.

ج - بنابر اساتیر ایرانی، از فرو ریختن خون سیاوش بر زمین، به گفته فردوسی «گیاهی برآمد همانگه ز خون» که آن را گیاه سیاوشان یا «خون سیاوشان» خواندند.

چ - در برهان قاطع آمده است: در بیستون درخت اناری روئیده بود که آن را «انار فرهاد» می‌نامیدند. در افسانه‌ای آمده است که فرهاد از شنیدن خبر مرگ شیرین تیشه بر سرش زد. دسته تیشه که از چوب انار بود، بر زمین افتاد و در خون فرو ریخته فرهاد بر خاک روئید. میوه این درخت را که می‌شکافتند، اندرونش سوخته و خاکستر بود. ح - بهرام پژدو در کتاب زراتشت نامه روایت کرده است که: زردشت یک دانه انار به اسفندیار داد و اسفندیار با خوردن آن روئین‌تن شد و دیگر زخمی بر او کارگر نیفتاد.

خ - انار در دین مزدیسنا از درختان مینوی و از عناصر مقدس و خجسته به شمار می‌رود و زرتشتیان شاخه و میوه آن را در آیین‌های دینی خود به کار می‌بردند. برسمی که زرتشتیان در آیین‌های ویژه به دست می‌گیرند، بنابر متن های متأخر زرتشتی، از ترکه‌های درختان اناری است که در آتشکده‌ها می‌کاشتند. درخت انار و به رسم فراهم آمده از ترکه‌های انار را ماه درختی مؤنث دانسته‌اند که در آن رمز و نشانه جاودانگی و باروری نهفته است.

د - به گفته استاد پورداود در کتاب تفسیر خورده اوستا: در قدیم آب زور را با فشرده هذائپاتا (شیره گیاه‌انار) یا شیره گیاه هوم می‌آمیختند و در مراسم یسنا خوانی به کار می‌بردند. شربت مقدس هوم را نیز از شیره شاخه‌های گیاه هوم ساییده شده با شاخه درخت انار می‌ساختند (موله، م، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۵۶ ش).

در سفرم به یزد جای شما سبز در خانه خالو اسفندیار شکم سیری انار یزد خوردم و پیش خودم می‌گفتم خدا شگفت میوه‌ای آفریده! زرتشتیان یزد دلبستگی زیادی به درخت انار و میوه انار دارند. در یزد هنگام خوردن انار هیچگاه آن را با دهان نمی‌خورند، می‌گویند پوست انار را نباید پرنگین (دهن زده شده - دهنی) کرد.

نخست آن را با دست دانه می‌کنند و آنگاه می‌خورند تا آب دهان به پوست انار تماس نداشته باشد. شوند(علت) این است که پوست انار را خشک می‌کنند و با آن آتش درست می‌کنند و اسفند و کندر در آن می‌ریزند و چون آتش باید پاک و پاکیزه باشد، پوست انار پرنگین را در آتش نمی‌اندازند. هم چنین دم کرده پوست انار را بخور می‌دهند و نباید ناپاک باشد.

یادم می‌آید در کودکی پدرم می‌گفت پوست انار و خرده آهن زنگ زده را اگر در آب بریزیم و چند ماهی نگه داریم زنگ آهن و رنگ پوست انار با هم مرکب مشکی درست می‌کنند و رنگی ثابت به دست می‌آید و در قدیم این گونه مرکب برای نوشتن می‌ساختند. یک بار در یک سطل فلزی مقدار زیادی آهن قراضه را همراه با چند کیلو پوست انار ریختم و آب به آن افزودم. پس از چند ماه که در کنار خانه در آفتاب قرار داشت، یک سطل بزرگ مرکب مشکی درجه یک داشتم که نمی‌دانستم چکارش کنم!

از یزد که به تهران برگشتم به دنبال نوشته‌هایی درباره انار بودم و توانستم نوشته زیر را فراهم کنم که از «الف» تا «ی» انار را برای شما آورده:

صد دانه یاقوت، دسته به دسته

با نظم و ترتیب، یک جا نشسته

هر دانه‌ای هست خوش‌رنگ و رخشان

قلب سپیدی در سینه آن

سرخ است و زیبا، نامش انار است

هم ترش و شیرین، هم آبدار است

درخت انار بومی ایران و مناطق مجاور آن است. درخت کوچکی است که بلندی آن تا شش متر می‌رسد و در جای‌های نیمه گرمسیری می‌روید. گل‌های انار درشت به رنگ قرمز اناری ولی بی‌بو است. میوه آن با اندازه‌های گوناگون دارای پوستی قرمز رنگ و یا زرد رنگ دیده می‌شود. روی هم رفته نزدیک به بیست گونه انار در دنیا وجود دارد.

الف - «انار»؛ واژه‌ای ست فارسی و در زبان پهلوی نیز چند بار به کار رفته است (برای نمونه: در کتاب «شایست نا شایست»). در نوشته‌های اوستایی واژه انار نیامده، اما به گفته استاد پورداود در کتاب ویسپرد، در اوستا به گیاهی با نام «هذائپتا» اشاره شده است که آن را در سنت پارسیان درخت انار دانسته‌اند.

ب - در زبان و ادب فارسی واژه‌های نار، ناردان و ناردانه را برای میوه و دانه انار به کار می‌برند و به گفته استاد پورداود در کتاب آناهیتا:

ذ - ایرانیان در سفره‌های نوروزی و مهرگان، هفت شاخه درخت، از جمله یک شاخه انار می‌گذاشتند و آنها را خجسته می‌شمردند. اکنون نیز چند شاخه انار یا چند دانه انار بر سر سفره نوروزی می‌چینند. زرتشتیان اناری را در کاسه پر از آب و آویشن می‌اندازند و بر این باورند که به هنگام نو شدن سال این انار می‌چرخد.

ر - به نوشته موبد اشیدری در کتاب دانشنامه مزدیسنا: زرتشتیان در آیین پیوند همسری دختران و پسرانشان، به نیت و آرزوی باروری و آوردن فرزند به آنان انار می‌دهند.

ز - منداپی‌ها، در مراسم «پنجه» که در پنج روز بر پا می‌دارند، بر روی سفره مراسم پنجه، انار و گندم و نان که نمادهایی از رویش و باززایی و نوشدگی و پیروزی زندگی است، می‌گذارند.

س - سرسبزی و حفظ سرزندگی و جاودانگی درخت انار، به این رستنی در پنداشت بیشتر مردم جهان تقدس بخشیده است، و آن را مادر زمین و زهدان طبیعت و مظهری از برکت و باروری و فراوانی و جاودانگی پنداشته‌اند. زنده یاد بهرام فره‌وشی در کتاب جهان فروری آورده است: پردانگی میوه انار را نماد برکت و باروری به شمار آورده‌اند. از این رو، درخت انار و میوه و شاخه‌های آن در استوره‌های بیشتر اقوام جهان و ادیان الهی مقدس شمرده شده‌اند.

ش - مردم ایران تک درخت رسته بر سر تپه‌ها، کوه‌ها و در زیارتگاه‌ها، به ویژه انار را سپندینه، و نشانه‌ای از پروردگار می‌انگارند و به آن دخیل می‌بندند و از آن مراد خواهی می‌کنند.

ص - در هیچ آتشکده و در هیچ جای مقدس زرتشتی نیست که درخت انار نباشد و این نشان از مقدس بودن این درخت دارد و در هیچ سفره آیینی زرتشتی نیست که میوه انار نباشد و این نشان از سپندینه بودن این میوه دارد.

ض - پولاک، طیب دوره ناصری، انار ساوه را بهترین انار جهان و حتی بهتر از انارهای بی‌هسته پیشاور می‌دانست. همو می‌نویسد: مردم اردستان تنها از راه تولید و فروش انار زندگی می‌گذرانند.

ط - جعفر شهری در کتاب طهران قدیم می‌نویسد: خورش فسنجان که به سبب کاربرد گردو در آن طبعی گرم دارد، با چاشنی کردن رب انار یا آب انار، طبعش را مطابق مناسب با مزاج‌های گرم و سرد می‌گردانند.

ظ - بنا بر نوشته کتاب‌های آشپزی قدیمی در سده‌های پیشین، انار و رب انار نقش گوجه فرنگی و رب گوجه فرنگی را در آشپزخانه‌ها داشته است.

ع - استاد محمود نجم‌آبادی، در کتاب تاریخ طب در ایران آورده است: در دوره ساسانی، از خورش‌های دهقانی، گوشت گوسفند نم‌زده بود که آن را در رب انار می‌خوابانند (نارسود) و با تخم مرغ پخته می‌خوردند.

غ - آدام اولثاریوس در سفرنامه خود (ترجمه احمد بهپور) آورده: پلو رب انار از غذاهای مطبوعی بود که در دوره صفوی با آن از میهمان‌ها پذیرایی می‌کردند.

ف - شاعران پارسی‌گوی، لب زیبارویان را به «ناردان» و «نار گفیده»؛ دو رخ، یا دو گونه را به «نار شکفته»؛ دهان تنگ را به «دانگی = نار دو نیم کرده»؛ دل آکنده از درد و اندوه را به «انار پاره» مانند کرده‌اند.

ق - به نوشته استاد پورداد در کتاب تفسیر خورده اوستا؛ ایرانیان باستان با سوزاندن شاخه‌های هذائپاتا (درخت انار) و پراکندن دود چوب‌های سوخته این گیاه در فضا، دیوهای پنهانی را از خانه و کاشانه می‌رانند و فضای زیست را پاک می‌ساختند.

ک - مهم‌ترین شب چره سفره تنقلات شب یلدا یا شب چله (شب اول دی و آغاز زمستان) انار و هندوانه بوده است. استاد ابوالقاسم انجوی شیرازی در کتاب جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان نوشته: خوردن انار در شب چله را دور کننده تب و آزار گرمای تابستان و دور

ساختن آدمیزادگان از گزند جانوران و حشرات در تابستان و دور کردن ناخوشی‌ها و بیماری‌ها از تن در یک سال پنداشته‌اند.

گ - در فرهنگ برخی از جامعه‌های سنتی ایران رسم است که به هنگام بردن عروس به خانه شوهر، داماد اناری، یا سیبی و یا هر دو را، پیش پای عروس می‌اندازد. برخی پرتاب انار سرخ را نشانه‌ای از آرزوی تندرستی و شادابی و سرخ رخساری برای عروس پنداشته‌اند (ابراهیم شکورزاده، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران، ۱۳۶۳ ش). افکندن انار به سوی عروس هم چنین نشانه و نمادی از برکت و نعمت و باروری و آوردن فرزندان فراوان، به خصوص پسر است. در آیین زناشویی زرتشتیان انار را در سفره گواه و پیمان زناشویی می‌گذارند و یا هدیه می‌دهند که هدیه دادن انار به نیت و به نشانه فرزند آوردن، به دختران و پسران به هنگام پیوند زناشویی است.

ل - تعبیر خواب «دیدن اناری نیکو در دست»، به نشانه پسر آوردن است (خوابگزاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۶ ش). خوابگزاران درخت انار را در خواب نماد و نشان زنی خوب روی و پاکیزه و با خواسته بسیار، همچنین مردی پاکیزه و نیک نهاد؛ انار شیرین را زمین و باغ و بستانی آباد و شاداب، انار ترش را به غم و اندوه، گم کردن انار را، از دست دادن زن و دادن هدیه انار از سوی مرده به زنده را، نشان فرزند دختر آوردن تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

م - در ادبیات شفاهی مردم حوزه‌های مختلف جغرافیایی - فرهنگی ایران، انار جایگاه و نقش ویژه‌ای داشته و دارد؛ برای نمونه رخسار گلگون و چهره شرمسار و برافروخته و گل انداخته را به انار و گل انار تشبیه کرده، می‌گویند: «صورتش مثل انار، سرخ یا قرمز شد». کسی که از شنیدن خبری ناگهان به گریه می‌افتد، می‌گویند: «مثل انار ترکید و به گریه افتاد». در نشان دادن شمار بسیار بیماران و کمبود دارو، این ترزبان (ضرب المثل) را به کار می‌برند: «یک انار و ده، یا صد و یا هزار بیمار» (لغت نامه دهخدا).

ن - مردم مناطق گوناگون ایران در شماری از چیستان‌ها ماهیت و ویژگی انار را بنابر سلاقی فرهنگی رایج در جامعه خود با اوصافی چند بیان می‌کنند؛ مثلاً خراسانی‌ها دانه‌های انار را به «۴۰ مرغ در یک خانه» یا «۱۰۰ دانه بلور در یک قوطی»، و یا «پرده‌های نقره‌ای در جقه نهاده» نموده‌اند. در چیستانی انار را به لانه کبوتری تشبیه کرده‌اند که «چهل صد گفت» در آن نشسته و دانه می‌چینند؛ در چیستانی دیگر انار را به دالانی در بسته که درونش «صد عروس رو بسته» نشسته، یا به صندوقچه‌ای در بسته «پُر از خانم رو بسته» مانند کرده‌اند.

و - در ایران باستان جشن انار از مانتره سپند روز تا انارم روز در ماه شهریور (برابر با ۲۵ و ۲۴ شهریور) برگزار می‌شده است. این جشن هنوز هم در بسیاری از جای‌های ایران برگزار می‌شود. برای نمونه: برگزاری «جشن انارچینی» در پایان شهریور ماه تا آغاز مهر ماه در بخش تارم و روستاهای انبوده و رودبار الموت قزوین که همراه با شادی کردن و نواختن دایره و سورنا و دهل انجام می‌شود و پیش از آن کسی حق چیدن انار ندارد.

ه - در نامگذاری‌ها، به ویژه در نام دختران، پسوند و یا پسوند انار به کار برده می‌شود؛ به مانند: «گلنار» و یا «ناردخت» و...

ی - تاریخ آشنایی ایرانیان با درختچه انار، و شیوه اهلی و بستانی کردن و پرورش آن در ایران روشن نیست. پلوتارک از یک ایرانی یاد می‌کند که با دادن اناری بسیار بزرگ به اردشیر اول (۴۶۶-۴۲۴ پ م)، او را از پرورش چنین میوه‌ای شگفت‌زده کرده بود. گفته پلوتارک نشان می‌دهد که مردم ایران در دوره هخامنشی در پرورش انار بستانی مهارت و ورزیدگی داشته‌اند.

سرچشمه بنیادین این نوشته: «انار»؛ از: استاد علی بلوکباشی - دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

عذار: چهره، عذار برافروختن: چهره گلگون شدن از آرایش یا از خشم. ای محبوب با گلگون شدن چهره‌ی تو ای محبوب عالمی را می‌سوزانی، و از این سوختن چه سودی حاصل می‌شود که رعایت عاشقانت را نمی‌کنی.

همه شب در لیلن امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

تمام شب با این امید به سر می‌شود که نسیم صبحگاهی با پیام عاشقانت (بنوازد: دلجویی کردن) گوش محبوب را نوازش بدهد.

چه قیامت است جانکه به عاشقان نمودی
دل و جان فدای رویت بنما عذار مارا

قیامت: روز رستخیز کنایه از فتنه و آشوب و شور و غوغا. در اینجا کنایه از قامت محبوب است. بنابراین شاعر قامت قیامت انگیز محبوب را دیده و از محبوب درخواست می‌کند که همچنان که از سعادت دیدن «قیامت قامت» او برخوردار شده، به سعادت دیدن چهره‌ی او نیز نایل شود. نمودی: نشان دادی. بنما: نشان بده معنای بیت: با نشان دادن قامت فتنه‌انگیزت به عاشقان چه قیامتی به پا کرده‌ی دل و جان فدای روی تو باد، اکنون لطف خود را تمام کن و چهره‌ات را به ما نشان بده (چه باک اگر دیدن روی تو به قیمت جان ما تمام شود).

به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحر خیز
که دعای صبحگاهی اثر کند ثمن را

معنای بیت: تو را به خدا که از شراب دیدارت جرعه‌ی به حافظ سحرخیز بده، زیرا دعایی که او به هنگام صبح در حق تو می‌کند مستجاب می‌شود و اثر مثبت آن به تو می‌رسد.

معانی و تفاسیر: شاهین خرسندی

به ملازمان سلطان که رساند لیلن دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گذار را

ملازم: خدمتکار، همراه، معنای مصرع اول: چه کسی پیغام این دعاگو را به سلطان می‌رساند. معنای مصرع دوم: به شکر پادشاهی، این گدا را از لطف و توجه دریغ نفرماید.

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدارا

رقیب: نگهبان محافظ کسی که مواظب معشوق است و عاشق را از او دور می‌کند. دیوسیرت: آن که دارای خوی و سرشت شیطانی و اهریمنی است

شهاب ثاقب: تیر شهاب، شعله‌ی مانند تیر که شب در آسمان دیده می‌شود ستاره‌ی دنباله‌دار، شهاب ثاقب برای راندن دیوها است تا نتوانند خود را به آسمان نزدیک کنند و سخنان الهی به گوششان برسد. حافظ در این بیت، رقیب (نگهبان) را که بنا به سنت شعر عاشقانه پیوسته همراه و همنشین محبوب است به دیوی تشبیه کرده است که می‌خواهد اسرار عالم بالا را استراق سمع کند. مراد از شهاب ثاقب خود محبوب است. از نگهبان شیطان صفت به خدای خود پناه می‌برم تا شاید آن شهاب ثاقب (محبوب) کمکی کند و این دیو را براند و امکان دیدار فراهم آید.

مره سیاهت ار کرد به خون ما اشارت
ز فریب او بیسندش و غلط مکن نگار را

اگرچه مره‌ی سیاهت قصد ریختن خون ما را دارد، البته این فریبی بیش نیست و ای عاشق در مورد محبوب این اشتباه را نکن.

دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی
تو از این چه بود داری که نمی‌کنی مدارا

نودادها

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی



برنامه سخنرانی کدبان نوید منصوریان درباره فلسفه نوین گاتها از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۲۸ آگست به روش زوم برگزار شد. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گهنبار چهره پیتیه شهیم گاه را از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۱ سپتامبر با همکاری گروه گهنبار در مرکز برگزار نمود. گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از روز یکشنبه ۱۸ سپتامبر کلاس‌های خود را آغاز نمود. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری گروه جشن‌ها جشن مهرگان را از ساعت ۶ پسین

روز شنبه یکم سپتامبر به گونه ساده در مرکز برگزار نمود. در این جشن یارانه آموزشی دهش شده از سوی خانواده روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی توسط بانو فرشته یزدانی خطیبی به برندگان امسال آن: فرزاد بهدینان - پرنده فروغی - سپند باستانی - پانته آ فروغی - سپهر فرهمند - آرمین سهرابی - مهرناز باستانی - میترا کاووسی - یسنا خسروی - مانتره رویین تن - آزیتا پتل - جسمین آبادی - بهرام سروشی - نازنین نمیرانیان و پویا سهراب اهدا شد. از خانواده خطیبی که در ۹ سال گذشته به مناسبت سر سال روانشاد دکتر هوشنگ

خطیبی تا کنون جمعاً مبلغ ۱۵۴۰۰۰ دلار (یکصد و پنجاه و چهار هزار دلار) یارانه آموزشی برای کمک هزینه تحصیلی به فرزندانمان اهدا نموده‌اند سپاسگزاری و به برندگان آن شادباش گفته شد و خواستار موفقیت آنان در تحصیل و کار شد. بازی‌های گروهی شامل حکم و تخته‌نرد و بینگو از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۹ اکتبر با شرکت شمار زیادی از همکیشان در مرکز برگزار شد. گهنبار چهره ایاسرمگاه با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۶ اکتبر در مرکز برگزار گردید.

روز یکشنبه ۲۳ اکتبر از ساعت ۱۱ بامداد آقای کاوه کشمیری در باره آسیب شخصی و سالمند آزاری در مرکز سخنرانی نمودند. در روز یکشنبه ۲۰ نوامبر از ساعت ۱۱ بامداد بانو لی لی مدنی از موسسه غیر انتفاعی شورای سالمندهای جنوب کالیفرنیا در باره تغییرات مدیکر در سال ۲۰۲۳ در مرکز سخنرانی نمودند. گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار می نماید. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاسها و نامنویسی به: لینک www.czc.org/oc-classes بنگرید.

دهشندان:

تراست روانشاد بانو مروارید گیو ۲۸۰۰ دلار برای کمک به چاپ چهره نما در سالهای ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲. بانو فرشته یزدانی خطیبی ۳۳۳ دلار برای ورزش جوانان. دهشمند ۱۰۰ دلار.

بانو پروانه نمیری کلانتری بنامگانه روانشاد سیروس نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار.

بانو هدیه کامکار راوری ۱۵۰ دلار برای گروه آموزش. آقای شهرام راوری ۲۰۰ دلار برای خرید لوازم برقی تالار مروارید گیو در مرکز. بانو شکوفه دهموبید ۶۷ دلار برای خرید لوازم سفره جشن مهرگان. آقای موبد فریبرز شهزادی ۵۰۰ دلار.

بانو ساغر جوانشیر ۲۰۰ دلار برای کمک به چاپ چهره نما. آقای کاوه ارباب ۲۴۱ دلار. بانو مهرناز و آقای شاپور گیو ۳۰۰ دلار. بانو مهترتاج ماوندادی بنامگانه روانشاد ایرج جمشید ماوندادی ۱۰۰۰ دلار.

با سپاس از تمامی دهشندان تندرستی - دیرزیوی و پاداش نیک آنان را از اهورامزدا خواهیم.

اوستاخوانی:

آقای سروش مهداد برای خواندن اوستاهای روانشاد کیاندرخت کیخسرو کی منش ۱۰۳۰ دلار.

آقای بیژن سلامت برای اوستاخوانی روانشاد رستم بهمن سلامت ۵۰ دلار.

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد آزیتا زعیم جمشیدی زاده ۲۰۱ دلار.

بانو ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.

آقای هوشنگ روحانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شیرین مهربان مهربانی پور ۲۰۰ دلار.

بانو مهترتاج ماوندادی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد ایرج جمشید ماوندادی ۱۱۰ دلار.

آقای مهربان حافظی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پریدخت کیخسرو حافظی ۵۰ دلار.

خانواده اردشیری چم و مزدایی برای اوستاخوانی سی امین سال روانشاد مهرانگیز فرودیان ۱۱۰ دلار.

اسامی افرادی که از تاریخ بیستم مارچ ۲۰۲۲ تا تاریخ پانزدهم اکتبر ۲۰۲۲ (پنج چهره) مبلغ پنجاه دلار یا بیشتر برای برگزاری مراسم گهنبار دهش نموده اند:

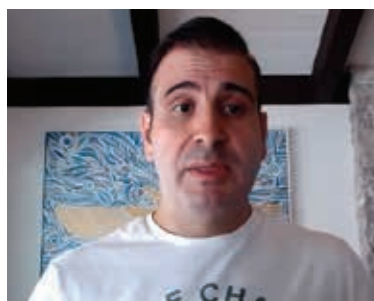
آقای سهراب رستمیان فر بنامگانه روانشادان مادر بزرگ، پدر بزرگ، مادر، پدر، برادر و خواهرشان کتایون، رستم، شیرین، جهانگیر، فریبرز و مروارید ۱۲۰۰ دلار

خانم گوهر روزبهی بنامگانه همسرشان روانشاد خداداد اردشیر مهرشاهی ۱۰۰۰ دلار

آقای دکتر رامین خوشسر و خانواده برای سلامتی خانواده ۳۰۰ دلار
آقای بهروز اقتداری کمک غیر نقدی و اهدا یک تمثال بزرگ اشو زرتشت به مرکز

خانم شهرزاد دهموبید و آقای کوروش رشتاری برای سلامتی همه بهدینان و بنامگانه روانشاد پروین ماوندادی ۲۱۱ دلار

خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو روشیان ۲۰۲ دلار



خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموید نصر آبادی ۲۰۰ دلار
خانم گردآفرید دیانت بنامگانه مادرشان روانشاد تهینه دینیار هرمزان ۲۰۰ دلار
خانم پروین دهموید بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رشید رستم دهموید و شیرین دینیار ذهبی ۲۰۰ دلار
خانم گل افروز فرهادیه بنامگانه پسر عمویشان روانشاد اسکندر فرهادیه ۲۰۰ دلار
خانم ناز آفرین زره پوش بنامگانه روانشادان زرین تاج کاووس ماندگاریان و همایون اردشیر مهرشاهی ۱۵۰ دلار
آقای اردشیر مهرشاهی بنامگانه پدرشان روانشاد شهریار مهرشاهی ۱۵۰ دلار
خانم بانو شهزادی ۱۵۰ دلار
خانم فریبا و آقای جهان گشتاسبی بنامگانه روانشاد عشرت فروهری کمک غیر نقدی

خانم مهرانگیز جم زاده بنامگانه روانشاد ارسطو قندهاری ۱۰۱ دلار
آقای کامبیز ایرانی بنامگانه پدرشان روانشاد تهمتی ایرانی و همایون رستم صنمی ۱۰۱ دلار
خانم آرزو و آقای اشکان کسروی بنامگانه روانشادان مهربانو کاویانی و آقای داریوش کسروی ۱۰۱ دلار
منیژه، فیروزه و دکتر دلبر اردشیری بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار، شیرین کاووس و اردشیر خسرو ۱۰۱ دلار
خانم پریچهر پیریان بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان جمشید بهمن بهزیز و گوهر پیریان ۱۰۱ دلار
خانم یاسمین استاد بنامگانه روانشادان پدرشان خدارحم اردشیر استاد و برادرشان اردشیر خدارحم استاد ۱۰۱ دلار

اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش نموده اند:

خانم بانو هرمزده بنامگانه روانشادان دولت تیرانداز مبارکه و پیرگل رستم مبارکه
خانم گیتا گنجی و آقای سیروس گنجی برای سلامتی خانواده
آقای بابک خدادادی بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان فرخنده رستم خدادادی و هرمز خدادادی
خانم دلارام رستمی بنامگانه روانشادان سیمین شهبندی و بانو هیرمندی
آقای مهربان دمهری بنامگانه پدر و برادرانشان روانشادان بهمرد دمهری و سهراب و فریدون دمهری
خانم آترم و آقای هوشنگ خسروی کرمانی برای سلامتی
آقای آرمین سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد هوشنگ سلامتی
خانم گل افروز فرهادیه بنامگانه پدرشان روانشاد سهراب فرهادیه
خانم مهر انگیز همان هوشیدری بنامگانه روانشادان کیخسرو رستم باستانی نژاد و اردشیر کیخسرو باستانی نژاد
خانم خورشید بانو کاووسی
آقای منوچهر دهمویدی بنامگانه روانشادان بانو ولی شریف آباد و فریدون دهمویدی شریف آباد
آقای مهران بهمردی و خانم گیتی شهرت به نیت سلامتی
آقای دکتر بهرام و خانم لیندا گشتاسبی برای سلامتی خانواده و جامعه
خانم مهرآورد آبادیان شریف آباد
خانم گیتا یکتایی بنامگانه روانشاد کیخسرو یکتایی
آقای دینیار دمهری برای سلامتی و شادکامی
خانم فرزانه یزدانی بنامگانه مادرشان روانشاد مروارید یزدانی ۷۱ دلار

خانم کشور ذهبی بنامگانه هما روانان ۷۰ دلار
فرزندان روانشادان مهربانو کاویانی و داریوش کسروی کمک غیر نقدی
خانم‌ها منیژه و دکتر دلبر اردشیری بنامگانه مادرشان روانشاد شیرین شغلی کمک غیر نقدی
آقای دکتر رستم ولی بنامگانه روانشادان خسرو و رستم فروردین ، اردشیر یادگار، خسرو اردشیر، ماه پرویز شاهویر و رستم خداداد ۶۰ دلار
خانم مهناز روزبهی برای سلامتی خانواده ۶۰ دلار
خانم لیدا افخم و آقای کیخسرو شید صوفیان برای سلامتی خانواده ۵۵ دلار و کمک غیر نقدی
خانم گوهر پور وفاداری و آقای مهربان دهموید ۵۱ دلار
خانم گوهر پوروفاداری بنامگانه مادرو پدرشان روانشادان خرمن خسرویانی و رستم پور وفاداری ۵۱ دلار
آقای ایرج سلامتی و خانم مهین بانو بهمردی بنامگانه پدر ومادرشان ۵۱ دلار

اسامی افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده اند:

آقای مهربان دهموید بنامگانه پدر و مادرشان
خانم آرمیتا و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه دکتر سیروس اسفندیار اشیدری
خانم آرمیتا و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه روانشاد مهرتاج آدریاد اشیدری
آقای پرویز مهرشاهی و مادرشان خانم گوهر روزبهی جهت سلامتی مادر
آقای رستم مهرشاهی جهت سلامتی
خانم شهین و آقای داریوش گجگینی
خانم مروارید استقامت بنامگانه همسر و برادرشان روانشادان سهراب دارابی و دکتر اسفندیار استقامت
خانم شیدرخ نوذری بنامگانه مادر بزرگشان روانشاد کتایون آمیغی و دایی شان روانشاد جهانگیر آمیغی
خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر
خانم فرزانه ثالث
خانم آناهیتا ماندگاریان بنامگانه روانشاد مهربان ماندگاریان
خانم کیانوش بهدینان
خانم مهیندخت یزدانی و آقا برزو کوشش
دهشمندانی که مایل نبوده اند نامشان نوشته شود پنج نفر بوده‌اند که جمعاً ۴۰۰ دلار دهش نموده اند.

با سپاس از تمامی دهشمندان ، تندرستی،
بهروزی و پاداش نیک اندیشی ایشان را از
اهورامزدا آرزو مندیم .



اخبار مرکز زرتشتیان سن دیگو

گزارش خرید ساختمان در مهر سن دیگو

از هموندان گروه زنهارداران دسته گلی اهدا گردید. گروه مدیران همچنین نامگذاری سالن ورودی را به نام بانو پریمز فیروزگر جوانشیر به آگاهی حاضران رساند. در ادامه بانو فرشته یزدانی خطیبی سرنشین گروه زنهارداران از سوی گروه درباره مراحل خرید ساختمان سخنانی را بیان کردند و از ساکنین سن دیگو درخواست نمودند که برای نگهداری این ساختمان بسان خانه خود بکوشند. همچنین از همه همکیشان درخواست کردند که به دهش‌های خود برای پرداخت مبلغ باقیمانده این ساختمان ادامه دهند.

بانو خطیبی درباره نامگذاری کل ساختمان با دهش ۴۵۰۰۰۰ دلار و سالن اصلی با دهش ۳۰۰۰۰۰ دلار اطلاع رسانی کرده و از همکیشان علاقمند خواستند که با گروه جمع آوری دهش تماس بگیرند.

سخنرانی بانو خطیبی با رونمایی از هدیه گروه زنهارداران به ساکنین سن دیگو که یک مجسمه با ارزش کوروش بزرگ بود به پایان رسید و در انتها با بریدن روبان به طور رسمی افتتاح ساختمان را اعلام نمودند. پس از آن آقای شهرام راوری از سوی گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی خرید ساختمان ساندیگو را به همگان شادباش گفتند. آقای فرهاد کرمانی در ادامه تاریخچه کوتاهی از فعالیت گروه‌های مختلف فعال در سن دیگو را به اطلاع حاضران رساندند. گروه ساختمان از افرادی که مستقیماً و شبانه روز برای خرید این ساختمان تلاش نموده بودند، با لوح تقدیر قدرانی نمود. در پایان با چای، شیرینی، ساندویچ و نوشیدنی از مهمانان پذیرایی گردید.

با افتخار به آگاهی همکیشان می‌رسانیم که با هم‌آموزی شما خوبان و تلاش‌های زیادی که از چند ماه پیش آغاز گردید توانستیم مبلغ اولیه را برای ساختمان مورد نظر گردآوری نماییم. اکنون زرتشتیان سن دیگو به آرزوی دیرینه خود که داشتن مکانی برای پیشبرد هدف‌ها و گردهمایی بوده، دست یافته و شادمانیم که به آگاهی برسانیم گروه‌های جوانان، بزرگسالان و آموزش برنامه‌های گوناگونی را در این مرکز برگزار نموده‌اند که مورد استقبال هموندان قرار گرفته. باشد که با همراهی شما هموندان گرامی بتوانیم به بهترین روش از این مکان بهره برداری نماییم.

مراسم گشایش ساختمان در مهر ساندیگو

مراسم گشایش ساختمان در تاریخ ۶ نوامبر با شکوه بسیار برگزار گردید و بیش از ۱۶۰ شرکت کننده در مراسم افتتاح ساختمان جدید شرکت نمودند. مراسم با خوش آمد گویی به مهمان‌ها توسط آقای داریوش باستانی آغاز گردید و سپس مراسم جشن خوانی توسط موبد فریبرز شهزادی و موبد اشکان باستانی برگزار گردید و در ادامه گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو از گروه زنهارداران برای پشتیبانی و همراهی که در این سال‌های برای پیدا کردن و خرید مکان مناسب داشته‌اند، سپاسگزاری کرده و به هر یک

مرحله دوم جمع آوری دهش

کمتر از یک هفته پس از خرید ساختمان ، گروه جمع آوری دهش مرحله دوم فعالیت خود را آغاز نمود. هدف این مرحله پرداخت کل مبلغ باقیمانده می باشد. بدین ترتیب هزینه ماهیانه این ساختمان بسیار ناچیز بوده و درآمد حاصل از این ساختمان به امور داخلی جامعه اختصاص خواهد یافت .



خیراندیشانی که در این مرحله ما را یاری نمودند عبارتند از :

- کیومرث آبادیان ۳۰۰۰ دلار.
- خانواده ثالث به افتخار موبدیار رستم ثالث ۳۰۰۰ دلار
- نیلوفر و کیانوش کمدار ۲۰۰۰ دلار.(کل مبلغ با احتساب فاز اول ۳۰۰۰ دلار تاکنون)
- سیما شهریاری - خسرو و مهرداد یزدانی ۱۵۰۰ دلار.
- فرین فروهری و روزبه کسروی ۱۰۳۳ دلار.
- پریمه صداقت و اردلان وحیدی ۱۰۰۱ دلار
- Shehrnaaz and Michael Webster 1000\$
- فریبرز مهرشاهی بنامگانه روانشاد سرور مهرشاهی ۱۰۰۰ دلار
- فریبرز مهرشاهی بنامگانه روانشاد اردشیر نوشیروان مهرشاهی ۱۰۰۰ دلار.
- مهران سپهری بنامگانه روانشاد ایرج سپهری ۱۰۰۰ دلار
- مهران سپهری بنامگانه روانشاد پروین سروشیان ۱۰۰۰ دلار.
- مژگان کلاتتری و رستم ماوندادی ۱۰۰۰ دلار.
- گیتا یکتاهی و سیروس گنجی ۱۰۰۰ دلار.
- سپیده و موبد اشکان باستانی ۱۰۰۰ دلار.
- فینا مادرید و کیوان ماندگاری ۱۰۰۰ دلار.
- منیژه بنشاهی ۱۰۰۰ دلار.

- بنیاد خیریه ارباب رستم گپو ۴۰۰۰۰۰ دلار.

این بنیاد تاکنون به ایجاد ساختمانها و درمهرهای مختلف در نقاط مختلف جهان یاری رسانده است . هدف این بنیاد ارتقاء فرهنگ با ارزش زرتشتیان می باشد. همچنین کمک های مالی برای تحصیلات عالی در رابطه با فرهنگ زرتشتیان و زبان شناسی در تاریخچه این بنیاد می باشد.

هم اکنون اعضا این بنیاد آقای دکتر داریوش جهانیان - آقای دکتر خسرومهرفر - آقای خشایار انوشه - سرکار خانم فرشته یزدانی خطیبی و آقای مهندس بهنام آبادیان می باشند. لازم به یادآوری است که بنیاد گپو مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار در مرحله اول دهش نموده و جمع کل دهش این بنیاد به ساختمان سن دیگو ۴۵۰۰۰۰ دلار می باشد.

خشنود و مفتخر هستیم که به آگاهی همکیشان برسانیم که این ساختمان بنام ارباب رستم گپو نامگذاری خواهد شد.

- ساحل ، ساغر ، آرتمیس و پرویز جوانشیر ۱۵۰۰۰۰ دلار

بنامگانه روانشاد پریمرز فیروزگر جوانشیر ، فرزندانشان این مبلغ را دهش نمودند. بسیار خشنود و مفتخر هستیم که سالن ورودی ساختمان بنام پریمرز فیروزگر جوانشیر نامگذاری خواهد شد.

- همایون ، ایران و فرنگیس زردشتی بنامگانه روانشادان موبد فریدون زردشتی و مهربانو بامسی پور ۲۵۰۰۰ دلار.

- فریبرز مهرشاهی بنامگانه روانشادان خداداد و مهربان مهرشاهی ۱۰۰۰۰ دلار.

- هوشنگ مهرشاهی بنامگانه روانشادان شاه کیخسرو و مروارید مهرشاهی ۷۵۰۰ دلار.

- هوشنگ مهرشاهی بنامگانه روانشاد هومن مهربابا ۷۵۰۰ دلار.

- نیما پاکروان و دوستان بنامگانه روانشاد هومن مهربابا ۷۵۰۰ دلار.

- شهرام آبیاری بنامگانه روانشادان شاه کیخسرو و مروارید مهرشاهی ۷۵۰۰ دلار.

- ایرنا و اسفندیار بوستانی ۵۰۰۰ دلار.

- بانو نامدار به نامگانه مروارید و وفادار ظهرا بیان ۵۰۰۰ دلار





Looking for sell or buy your drem home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE # 01927203

Ashkan Zahabi
Tax & Mortgage
714-907-6248



Mahtab Kamoosi
Real Estate
949-246-7787

Capital Gain or Loss

Almost everything you own and use for personal or investment purposes is a capital asset. When you sell a capital asset, the difference between the adjusted basis in the asset and the amount you realized from the sale is a capital gain or a capital loss. Generally, an asset's basis is its cost to the owner, but if you received the asset as a gift or inheritance, the adjusted cost basis follows different rules.

If you hold the asset for more than one year before you sell or dispose of it, your capital gain or loss is long-term. If you hold it for one year or less, your capital gain or loss is short-term.

The point is that capital gain or loss is realized when you dispose of it. It does not matter if you receive the proceeds or not. For example, if you own stocks in your brokerage account and sell the stock but do not transfer the fund to your account, the capital gain or loss must be realized because the sale has happened.

The long-term capital gain tax rate is either 0%, 15% or 20% depending on your filing status and adjusted gross income. The short-term capital gain tax rate is based on your tax bracket same as other income.

You cannot deduct any expenses such as home office, software, utilities, etc. from your capital gain when filing your tax. However, special rules are applied if you change your accounting method and file as a Trader. To file as a Trader, the taxpayer must submit a change of accounting method and choose Mark-to-Market election to IRS when filing the tax return. A trader must make the mark-to-market election by the original due date (not including extensions) of the tax return for the year prior to the year for which the election becomes effective.

مالیات سود و زیان سرمایه گذاری

هر گونه دارایی که شما برای استفاده شخصی یا سرمایه گذاری استفاده می‌کنید به عنوان دارایی سرمایه‌ای شناخته می‌شود. زمانی که شما این دارایی را می‌فروشید و یا به فرد دیگری انتقال می‌دهید، سود و زیان سرمایه گذاری محقق می‌گردد. سود و زیان سرمایه گذاری بر اساس تفاوت قیمت تمام شده و قیمت فروش محاسبه می‌گردد. اگرچه قوانین دیگری در این باره وجود دارد تا سود سرمایه گذاری به دقت محاسبه گردد.

اگر یک دارایی بعد از یکسال مالکیت فروخته شود سود سرمایه گذاری به عنوان بلند مدت و اگر یکسال و یا کمتر از یکسال بوده باشد به عنوان کوتاه مدت شناخته می‌شود. باید توجه کرد که سود سرمایه گذاری ارتباطی به این موضوع ندارد که شما پول حاصل از فروش را دریافت کرده‌اید یا خیر. برای مثال، اگر در حساب سرمایه گذاری، سهامی را بفروشید ولی پول آنرا به حساب شخصی خود انتقال ندهید، به این معنی نیست که سود و یا زیان محقق نشده است. چون فروش اتفاق افتاده، باید مالیات سود و زیان محاسبه گردد. کسانی که سود و زیان را به عنوان سرمایه گذار اعلام می‌کنند، نمی‌توانند هیچ هزینه‌ای مانند هزینه‌های دفتری و غیره را از سود و زیان سرمایه گذاری کم نمایند.

نرخ مالیات سود سرمایه گذاری بلند مدت ۰٪، ۱۵٪ و یا ۲۰٪ است که بستگی به وضعیت تاهل و درآمد تعدیل شده دارد. نرخ سود سرمایه گذاری کوتاه مدت همانند درآمدهای دیگر محاسبه می‌گردد.

استثنایی که برای کسر هزینه وجود دارد در این صورت است که شما همراه با برگه‌های مالیاتی سال قبل خود در ابتدای سال تقاضای تغییر نحوه گزارش مالیاتی خود را به IRS اعلام کنید تا بتوانید از قانون Mark-to-Market استفاده نمایید و هزینه‌های مرتبط با این کار را از درآمد خود کم نمایید.

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

DECEMBER 2022

ISSUE 203

www.czcjournal.org

Editor's note :

I can't lie, it has been a turbulent year. A year filled with wars, dictators and needless loss of young life; viruses and elements of nature (floods, droughts, hurricanes, and volcanos); recession, homelessness and economic disparities. Yet there is a spark of hope; long suppressed young people of China have had enough of lock down, young women of Iran have finally had enough torture at the hands of heartless regime that does not need a reason to kill. There is a shift away from a fear that has consumed all of their young lives.

Courage as defined by the dictionary is mental or moral strength to venture, persevere, and withstand danger, fear, or difficulty. The courage they have displayed is beyond what any of us can imagine who don't live their day-to-day life. These young girls and boys have decided they would choose death over the injustice. I wish the world leaders would have a fraction of the courage the suppressed youth have displayed to finally stand up and say enough is enough. The leaders need to look beyond their own economic gain and see the young lives perished at the hands of dictators and remember that we are all fabrics of the same human race.

Any person in any walk of life can exhibit courage to the best of their abilities for the right reasons. Iranians in diaspora have come together in support of their countrymen/women to stand against tyranny and injustice.

Let us all be among those who advocate equality and freedom of choice in Peruse of a better future for all mankind. Let us do the righteous act because it is the right thing to do. Let us welcome light winning over darkness as we pass the longest night of the year (winter equinox-Yalda) and look forward to the eternal light overcoming darkness and courage overcoming tyranny.

Happy Yalda to all

Ushta,

Fariba

For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

Shahin Khorsandi
Meher Star Studios
Owner & Creative Director

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design
Video & Audio Production

Contact us for free consultation
(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Cheherenama's Email:
czcjournal@cninfo.org

Tel: (714)893 4737 Fax:
(866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:

www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:

please consider donating to
cheherenama

Thank you
CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

Editorial Police:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Cheherenama, or the Board of
Directions of CZC
Cheherenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December

This publication is printed with the help
of donation from Morvarid Guiv Trust

ChehreNama is pleased to introduce Azadeh Hormozdiari as our guest editor with her theme of significance of fire.

Fire is an important theme both within our Zoroastrian faith and our broader daily lives. Given its significance, taking a closer look at it is fit. These following three articles aim to do that. The first article, by Dr. Lovji D Cama, examines the importance of fire within the Gathas. Doing so takes a deeper look at the significance of fire within the Zoroastrian faith, particularly our religious texts. The second article, by Azadeh Hormozdiari, investigates fire within other faiths and sectors of life. This allows us to gain perspective and form an understanding of fire outside our experiences with it. The third article, by Tina Shina, through a poetic narrative tone comments on the internal fire within all of us and particularly on its importance now amidst current events in Iran. Together, these three articles look at the importance of fire within our Zoroastrian faith, other groups outside the Zoroastrian faith, and ultimately within ourselves.

The Importance of **FIRE** in the **GATHAS**

Lovji Cama



For Zoroastrians, fire is the symbol of their religion. Almost all religious ceremonies are performed in the presence of fire, which may be a permanently consecrated fire of an Atash Behram or Atash Aderan or that which is consecrated for the occasion. Fire holds the central place in a Zoroastrian temple and the worship of God is usually performed in front of it. The permanently consecrated fires are objects of great reverence and the physical fire is treated as a living being and is referred to as Atash Padshah (king) by the priests.

When a physical object becomes such a powerful and respected symbol, it becomes necessary to know what it stands for. Does the consecrated fire represent God or a particular aspect of God, or does it represent a connection between the spiritual and physical world? Fire as a physical object gives out heat and light. Fire can be a symbol of illumination with all the meanings of the word e.g. that which drives away darkness--evil, that which enlightens with knowledge etc. Or it can be a symbol of that which provides comfort (warmth) or which makes life possible by providing energy (heat). It can also be a symbol of a power that can destroy by consuming or changing, by selectively destroying evil it can be a symbol of a purifying agency.

Long before Zarathustra preached his message, fire was part of the religious observances of the

Indo-Aryan society into which he was born. It was used during various rituals and sacrifices and was an ancient religious symbol. It is still used as a part of rituals in many religions, not only those arising from Indo -Aryan origins but also others. Yet only in Zoroastrianism it is such a powerful and respected symbolic object.

For us Zoroastrians it is imperative to know what the prophet meant when he used the word fire, and what contexts he used it in. That can only be done by a study of the Gathas. The word fire- Athra or its cognate Atrem, Athre, Athras, Athro and Athri occur in the Gathas in Yasna 31.3, 31.19, 34.4, 43.4, 43.9, 46.7, 46.8, 47.6 and 51.9. It is by a study of these verses that I have tried to understand the meaning of the word Athra as used by Zarathustra.

In every passage where it appears, Zarathustra refers to it as Thy Fire, clearly associating it with Ahura Mazda. Fire in the Gathas appears to be an agency or faculty of Ahura Mazda, and to understand the nature of this agency or faculty it is necessary to have a detailed look at the verses in which the word appears.

YASNA 31.3

Zarathushtra is asking Ahura Mazda to reveal to him exactly what the just reward will be to the two

parties (truthful and deceitful), which will be delivered through the agency of His Fire and through Asha. This knowledge will help him in converting the living to the Righteous Path. According to Zarathushtra, then, God's Fire is the agency which delivers the just rewards to the two parties. Note here the association with Asha.

YASNA 31.19

Here again Zarathushtra refers to the Devine Fire as the agency that assigns the destiny of those who are righteous and those who are not so.

YASNA 34.4

This verse is used in the Atash Niyaaesh at the end of the main Avesta portion. There are three other verses from the Gathas in the Atash Niyaaesh but they do not refer to fire.

Clearly the might of Athra is derived from Asha. Athra constantly helps the Faithful. The kind of help Athra given, is clear, with the meanings of the word such as: free from impediment, restriction or hindrance; easily perceived by the eye, ear or mind; free from confusion or doubt. Thus the Devine Fire clears the path of the Faithful from impediments placed there by the unfaithful and lights the way of the Faithful on the Right Path.

Athra also has the power of not being deceived by evil. Finally we learn that the Devine Fire is something to be desired by mankind.

YASNA 43.4

Again Athra here is the agency deriving its power from Asha gives the just rewards to the two parties and is referred to as the Hand of Ahura Mazda (Inslar) and the Power of Ahura Mazda (Taraporewala). Thus the Devine Fire is the aspect of Ahura Mazda which actively works to help the Faithful.

YASNA 43.9

A question is asked by Vohu Mano of Zarathushtra (Taraporewala) or vice versa (Inslar) as to whom Zarathushtra should pay his homage. The answer is, to the Devine Fire. Following that is a line that again couples Asha with Athra.

Inslar in a note to this line says: "Fire was considered to be a manifestation of truth (Asha). Therefore, worship of the fire was worship of the truth."

Taraporewala also with reference to the same

line says: "The Physical fire has always represented symbolically the Inner Spiritual Fire, the son of Ahura Mazda (Atars puthra Ahurahe Mazda, Yasna 62.1). In later Pahlavi Theology the Amesha Spenta, Asha Vahista (Ardibehest) is identified with the Sacred Fire. In fact among the Parsi Zoroastrians of India today the name Ardibehest is used as a synonym for Fire. This passage clearly shows how this idea originated."

Both translators essentially give the same explanation that homage to Athra is homage to Asha.

YASNA 46.7

This verse is the beginning of the Kemna Mazda prayer familiar to all Zoroastrians as part of the Kushti ritual. In the Gathas this verse is addressed by Zarathushtra to Ahura Mazda at a time of his life, when he had been rejected by all levels of his society and had to flee to escape physical harm by one of the deceitful ones. Zarathushtra regards Athra, the Devine Fire along with Vohu Mano as his protector from physical harm. We see one more dimension of Athra here i.e. the ability to prevent physical harm to the Faithful.

Yet another idea appears here. We have seen before that Athra is mighty through Asha, now we know that working with Vohu Mano, it nourishes or fulfills Asha (the Eternal Law), i.e. Athra works towards the ultimate destiny of creation (Frashokereti), which is the final and total destruction of evil. Thus Ahura Mazda's Fire is an agency that is complementary to Asha, deriving power from Asha and working towards the fulfillment of Asha.

YASNA 47.6

In Yasna 47.6 we see that Ahura Mazda's fire, Athra is Ahura Mazda (Asha, Vohu Mano, and/or

Spenta Mainyu) in action in the world of man, helping him to fulfill the true destiny of creation and meeting out the proper rewards for those who help fulfill and those who hinder fulfillment.

YASNA 51.9

In this the last verse in the Gathas where Athra appears, Zarathushtra again repeats that it is the agency through which Ahura Mazda bestows the rewards (satisfaction) to the two parties. In this verse alone is it coupled with the molten metal or fiery test, which according to later theology is supposed to purify creation and rid it of all evil at the final judgment. The fact that the just rewards will be bestowed and

evil (the deceitful) will be destroyed is to be held as a warning to all the living.

To summarize,

1) Athra is an agency or faculty or aspect of Ahura Mazda, it is an active agency, unlike the Amesha Spentas which are ideas or desirable qualities.

2) The most obvious action of Athra is to bestow the just rewards to the deceitful and the truthful, at the time of the judgment of the soul. In this activity Athra is undeceivable by those who are evil, in other words the evil cannot escape the consequences of their action.

3) Athra derives power from Asha (right and truth) and works with Vohu Mano towards the fulfillment of Asha (order), the final victory of good over evil.

4) Athra gives constant and clear help to the faithful, this help is always there and it is a clear guidance, easily perceived by the truthful, in that sense Athra illuminates or reveals the path of Asha.

5) Not only does Athra give guidance and help to the truthful, it also protects them from physical harm that is intended or caused by the deceitful. In Yasna 46.7 Zarathushtra specifically says so.

6) Again in Yasna 43.4 Athra is referred to as the power or hand of Ahura Mazda, and Zarathushtra asks for help from this very hand.

7) In Yasna 34.4 we learn that Athra is to be earnestly desired and in Yasna 43.9 we learn that Athra is worthy of homage as is Asha.

What then is the concept of Athra, God's Fire? To me it is God in action in the world of man, guiding, illuminating, protecting those who use their good thinking to understand Asha and then work towards its fulfillment and also meeting out the true rewards to those who promote Asha

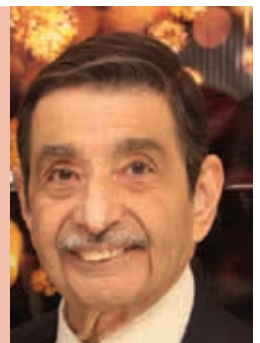
and those who frustrate Asha. Athra is God meeting out justice, ensuring the just consequences of man's action in this world. Athra is also God bringing about the final purification at the time of the final judgment, at Frashokereti. Athra is God, actively helping man to fulfil his good destiny.

In Zoroastrianism man is the co-worker with God. Not only does his personal salvation depend on his understanding and his actions but so does the salvation of the entire creation. That is a fairly tall order for an individual, who can be weak at times and can be threatened, and who may need help. In

spite of a person being good and trying his best to live the good life, there will be times when evil will threaten, when forces clearly out of a person's control will try to destroy or hurt. It is at such times that man looks for help from God. It is a comfort to know that in Zarathushtra's scheme of things, God does help, and that help is Athra. Zarathushtra himself invokes it in Yasna 46.7. Yet one point needs to be clarified, the nature of the help and how it is given. We are told that Athra is mighty through Asha (Yasna 34.4) and Athra works with Vohu Mano to fulfill Asha and together they will protect against the machinations of the evil (Yasna 46.7). First it seems that the help that Athra gives is reserved for the person who acts in accordance with Asha, I would even say that it is proportional to the extent that a person acts that way. This is my understanding of the statement that Athra is mighty through Asha. Secondly the help that comes through Athra has to be in accordance with Asha, i.e. it cannot violate the natural order. Thus one cannot expect miracles. Neither can Athra help protect the person who acts without Vohu Mano i.e. acts irrationally.

If in Zoroastrianism, Athra is, God in action in the world of man, then the physical consecrated fire, which is the object of reverence, should be regarded as a symbol of the Gathic Athra. The physical fire must be regarded as a symbol of the presence of God in our world. It would then make sense to keep the fire ever-burning because extinguishing it would be a symbolic denial of God's presence in our world. Worship in front of it would be acknowledging that one is worshipping God. Reverence and respect to fire in a temple would be the logical consequence of realizing what it stands for.

Dr. Lovji D. Cama has a B.Sc. and a B.Sc. (Technology) degree from the University of Bombay, India, and a Doctorate in Chemistry from Columbia University in New York. He worked as a research scientist at Merck and Co, for 36 years, in the antibiotic group which came up with two antibiotics, Cefoxitin and Imipenem, Lovji has over 45 patents in antibiotics and many publications in scientific journals and received the Thomas Alva Edison Patent Award for U. S. Patent 4,297,488., awarded by the Research and Development Council of New Jersey.



Lovji is a founding member of ZAGNY, its first Secretary and subsequently President and was a trustee of the New Rochelle Dar-e-Mehr (26 years). He has run the Religious Education Classes at ZAGNY since 1974 and Youth Camps for 15 years. He is presently chair of the Religious Education Committee of FEZANA.

He has lectured on subjects on Zoroastrianism in North America, UK and India and contributed to the text book "Good Life".

Fire in Other Facets of Life

Azadeh Hormozdiari

Fire is universally a powerful symbol. Outside of its significance to the Zoroastrian faith and culture, it holds importance for both other faiths and non-religious practices. Examining that importance provides a well-rounded understanding on how it expands beyond our own culture.



Within Christianity, it holds representations in both their text of the Bible and religious practices. Within the Bible, it is used to symbolize God himself and is presented as a symbol of power. Specifically, fire is often used as a representation of the Holy Spirit. As example, in Acts 2:3 tongues of fire are depicted as a representation of God. The text reads, “suddenly there came from heaven a sound like a mighty rushing wind, and it filled the entire house where they were sitting. And divided tongues as of fire appeared to them.” In this excerpt, the “divided tongues as of fire,” are the representation of the Holy Spirit. In Christian text, fire not only represents God, but also stands as a symbol of power. The fire within each person is used as a reference to our power, aligning closely the metaphor of fire and strength. Beyond the religious text, certain Christian ceremonies utilize fire. The Easter fires are an example. Certain sects of Christianity light fires before or during Mass on Holy Saturday as part of the acknowledgment of Easter.

The tie of Judaism to fire is similar to that of Christianity. Within religious texts, it also represents God and power. In Exodus 13:21, it is written that “The LORD went before them...in a pillar of fire by night,” and in 1 Kings 18:24 it is written that “then fire from the LORD descended.” Both of these are examples of God being

represented directly as fire. Its representation of power is present through consistent smaller references. An example of one of those references is in Berakhot 22a which writes “is not my word like fire,” which alludes the word is powerful. Slightly different from the Christian faith, Judaism incorporates fire more intimately to their religious practices. The beginning of end and Shabbat are marked by fire with the lights of Shabbat and Havdalah candles. Further, fire is used for purification in some forms of making items kosher. Beyond that, the faith advocates for a perpetual fire to be burning on all altars. This is clearly advocated for in Tikkunei Zohar 73a which says “an everlasting fire shall be kept burning on the altar, it should not be extinguished.”

Distinct from both Christianity and Judaism, Islam represents fire less as representative of God and goodness, but more as a representation of punishment. It is consistently referenced in the context of punishing unbelievers. In the Quran, it is said “the fire which has been prepared for the unbelievers,” and “save us from the chastisement of the fire,” as well as “as for those who transgress, their abode is the fire.” (Chapter 3 Verse 131; Chapter 3 Verse 16; Chapter 32 Verse 20). These align fire with danger and negative connotations. In direct opposition to the Judaic concept of the everlasting fire,

Islam advocates to never leave fire burning. The Quran writes “do not keep the fire burning in your homes when you go to bed,” and “fire is your enemy, so put it out before going to bed.” (Chapter 300 Verse 1652; Chapter 300 Verse 1653). Beyond the text, Islamic rituals also align fire with negativity. The walk of fire is practiced by some Muslims where they walk on fire to pay their respects to the martyrdom of Imam Hussein.

In Hinduism, fire is renowned as sacred. There is a God of fire, called Agni. Beyond that, fire is represented positively. It is viewed as distinct from the other elements as it is the only which cannot be polluted. Swami Vishwananda, a well-renowned Hindu guru writes that, “fire is

associated with light which...is associated with knowledge,” and that “the God of Fire, Agni is therefore regarded as the God of knowledge that guides us along the path of truth.” This is further evident of the positive light Hinduism views fire in. This is also reflected within their rituals. In Vedic Hinduism, homa (or havan) is a fire ritual performed. In the ritual, various kinds of fire are lit, and an offering is made directly into the fire.

Similar to Hinduism, Buddhism involves fire largely. The third sermon of Buddha is regarded as the “Fire Sermon.” In this sermon, the Buddha advocates detaching from concerns attached to the five senses. Similar to Islam, in this sermon fire is associated with struggle and pain. Buddha claims that our minds burn from different kinds of suffering, associating burning and fire with pain. Buddhist practices also incorporate fire. Most temples have a ritual called Goma Taki every morning or afternoon. In Goma Taki, wooden plates with prayers on them are burnt while prayers are presented.

These examples are all evident of how significant fire is to other faith practices. While some faiths view it more positively than others or incorporate it more, it seems to hold some weight within a litany of other faith practices as well.

Beyond the application of fire to other faiths, it is present in other facets of life. Philosophy forefronts fire in some of its writings. A Greek Philosopher named Heraclitus, in the time before Socrates, claimed fire was the most important element. He believed humans were made of fire

and water and that the fire in our souls is powerful and that we should seek to maximize it. Beyond Heraclitus, the claim of the “internal fire,” or “fire within us,” is a constant theme we hear within our daily lives, which signifies the universal significance of fire. Literature and media as a whole associate fire with a litany of things. Romance novels and films use it to reference love, alluding to being “on fire,” for someone or “love on fire,” as a way to emphasize the passion somebody feels. It is also used as a representation of power in media, with characters having fire as a superpower serving as an example.

Fire holds large significance to other faiths and facets of our lives. Understanding the way it influences other practices and how their views of it differ from ours allows us to formulate a well-rounded and more knowledgeable perspective of fire.

Azadeh Hormozdiari is a sophomore studying political science at the University of Michigan. She has attended Zoroastrian classes since the fifth grade at CZC (California Zoroastrian Center). She has further been involved through assisting with teaching a Farsi language course at CZC. At Michigan, she has aimed to further her knowledge of her Iranian heritage through taking courses in Iranian cinema and Farsi language. In her free time, she enjoys spending time with her dogs and going on walks.



Dear Iranian Diaspora,

Tina Shina



Culture isn't a tangible thing. It is not something that can be carried around or held on to, and thus it is often a slippery thing. It gets lost slowly- the lilt of an accent leaves your second language, your morning drink becomes coffee instead of chai, and the next thing you know, you are thinking and dreaming in your second language instead of your mother tongue. You feel at fault, thinking there's more you could have done, more you could have learned. You feel as though there were missed opportunities of "Iranianess" you failed to take in your active struggle to feel somewhat at home in a new environment.

But your struggle to maintain your culture is not something to be diminished or dismissed. It is real, and it is tangible. Our bodies are genetically designed for a certain environment. Some have darker skin to protect against the harsh sun, some have thicker eyelashes and eyebrows to protect the eyes from sand. Our minds work the same. We were brought up in a certain environment, with family and friends all around, the sound of children's laughter and the smell of joojeh-kabob wafting in the air. We were brought up to always tarof to our friends and elders, to clean up after the meal together. In a way, immigration to the mind is what the body would feel if it grew up in a desert its whole life, then woke up one morning on a snow-covered mountain top. It's strange, new, and cold. You feel unprepared, frightened, and alone.

What you need now, is fire. Soothing fire, like the ones you sat around in your childhood. Roaring fire, like the emotions that are fighting to burst out of you. A strong fire, made up of sticks and matches and your own hard work. You want to huddle around it and soak in all of its warmth and familiarity. So you slowly start to build that fire: you stock your new home with rugs and curtains from Tehran, carved vases and copper bowls from Isfahan, and books of art and poetry from Shiraz. You fill your suitcase with bags of dried barberries and disks of saffron. In the morning you wake up to the promise of a hot cup of chai nabaat to sooth you in the cold. You feel the tiniest spark of fire inside you.

You grow up and grow older in the foreign land, using that fire inside to keep you warm. You teach your children the alphabet and the difference between "shoma" and "to". Every year, you host a small "chaharshanbeh soori" gathering, and try to share your fire with your community. You throw your worries and ailments to the fire, and in return it offers its light and warmth. With every mehmoon, surrounded by your chosen family, you feel the fire grow warmer and brighter. Next thing you know your children get curious, and start asking about the fire. They ask about Zarathustra and why the other kids call it "fire worshiping". You explain the history, the significance, and the beauty, and the fire grows even more.

One day, you feel the fire inside you burn. It's ,more intense

and fiercer than it's ever been before. The death of a hamvattan is the spread of gasoline on your previously steady fire. You feel anger, and a need for it to spread. All this time, you never realized the power of that fire inside you. It was always comforting, mellow, and protective, and you never thought it capable of much more. The fire's motherly warmth had been soothing and gentle, but now, it felt the need

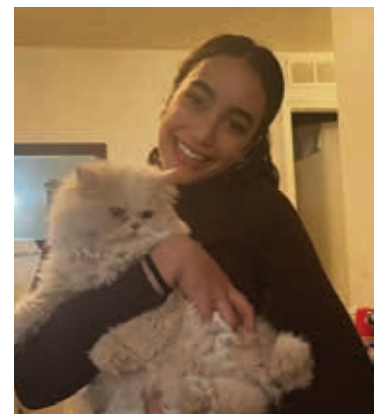
to burn. It grew taller and wider, its crackling embers snapping at anyone that disrespected it. It commanded fear, and respect, your fire. People from all round the world marveled at its strength.

You watched as your sisters in Iran began to glow red from their fires. They rallied and screamed and cut their hair and mourned their families. They put themselves in danger day and night to keep that fire going. The seethed, and fought, and rebelled, and burned, and burned, and burned. They danced around fires singing songs of Zan, and Zendegi, and Azadi. When you realized your homelanded needed support, you and your brothers and sisters came together, side by side, fists in the air. For your vattan, you set the whole world on fire.

For over forty years, our peoples' fires have been smothered. The strength, power, and light of us frightened those who didn't understand it. Its beauty was taken and it was weaponized. We spread around the world, hoping to find a place where our people would be safe and free to let their fires burn. Slowly, we built small diasporic communities where we can enjoy the warmth and light of our new restarted fires.

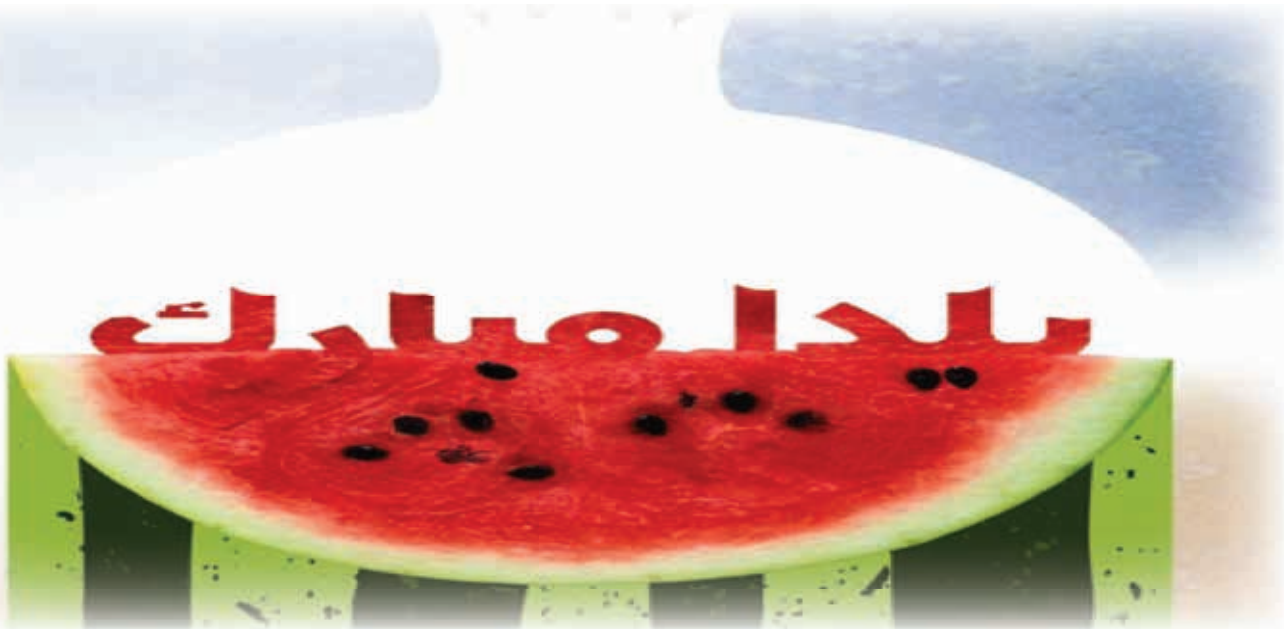
So from an Iranian girl who grew up in the diaspora, thank you. Thank you for struggling in the cold, and starting a fire so that I don't have to. Thank you for fighting for a better Iran, in which we all can sit around the fire and talk, and laugh, and dance, and sing poetry until the sun comes up. Thank you for coming together to support Iran, despite being worlds apart. Thank you for raising us to love our culture, our country, our fire. Thank you for trying your hardest not to let it slip through our fingers.

Tina Shina was born and raised in Tehran until 2013, when she immigrated to the US with her parents. She is currently an undergraduate student at the University of Michigan, with an intended major of public policy. In her free time, she likes to read, write, and foster cats. She is 18 years old.



YALDA- NIGHT

(Chelleh Night)



Yald - night (Chelleh night) is an Iranian Northern Hemisphere's winter solstice festival celebrated on the "longest and darkest night of the year. According to the calendar, this corresponds to the night of December 20/21 (± 1) in the Gregorian calendar.

This seasonal festival has been celebrated in Iran and other historically Persian-influenced regions, including Azerbaijan, Afghanistan and Tajikistan for 5000 years. The longest and darkest night of the year is a time when friends and family gather together to eat, drink and read poetry (especially Hafez) and the Shahnameh until well after midnight.

The origins of Yalda date back to pre-Zoroastrian Mithraism, the worship of the god of the sun. It is said that Mithra was born on this day, and "Yalda" comes from the Cyrillic word meaning birth or rebirth.

In old Zoroastrian tradition the longest and darkest night of the year was a particularly inauspicious day, and the practices of what is now known as "Shab-e Chelleh/Yalda" were originally intended, superstitiously, to protect people from evil during that long night. People were advised to stay awake most of the night, to welcome the new light and gather in the safety of groups of friends and relatives, share the last remaining fruits from the summer, and find ways to pass the long night together in good company.

The next day (the first day of winter-month of Dae) was then

a day of celebration, as the light days became longer and the long dark nights shorter, symbolizing goodness overcoming darkness. In the 10th century, as recorded by Al-Biruni, the festival of the first day of Dae month was known as Korram-ruz (joyful day) or Navad-ruz (ninety days [left to Nowruz]). To present day the old traditions of staying up late in the company of friends and family have been retained in Iranian culture.

Food plays a central role in today's form of the celebrations. A wide variety of fruits and sweetmeats specifically prepared or kept for this night are served. Foods common to the celebration include watermelon, pomegranate, nuts, and dried fruit. Historically, pomegranate (anar) holds special significance in Persian culture. Pomegranates originated in the region of modern-day Iran. The red color in these fruits symbolizes the crimson hues of dawn and glow of life. Yalda Night was officially added to Iran's List of National Treasures in a special ceremony in 2008.

Some historians believe that Christmas actually derives from the ancient and pagan Persian tradition, Yalda night.

In spirit of all the winter holidays (Xmas, Hanukkah, Dewali and Kawanza) that surround us in the western world, Yalda will secure its place and eventually become a joyfully celebrated holiday amongst American Zoroastrians.

Happy Yalda to all.

The Genius of Fire Celebration of Sadeh

Meheryar N. Rivetna



When the mythical King Hushang of the mythical Peshdadian dynasty spotted a snake in his vicinity he hurled a rock at the slithering serpent. He missed the reptile, but ignited a spark with the flint stone hitting another rock which started a glowing fire. Hushang bowed down in front of the fire, thanking God for this wondrous gift. At nightfall, Hushang and his companions made a fire by striking two rocks and celebrated their discovery with a feast. The feast was named "Sadeh" and is said to be Hushang's legacy to humankind ¹.

Mythology aside, the ancient Iranians believed they lived in a world created and sustained by numerous divine powers. They devoted much of their time, thought, wealth and energy in pleasing the gods on whom depended their lives. The gods were offered gifts to win divine favors for themselves in this life and the next and to strengthen the gods for their common good so the gods would take care of this world, humankind's present home ².

The veneration of fire among the Indo-Iranians goes back to the Indo-European times continuing through the ages and is dominant in Zarathustra's teachings ³. The Indo-Iranians are known to have kept a hearth fire and revered it as it provided warmth, light and comfort. The hearth fire was the visual embodiment of the divinity *Ātar*, who was master and servant to humankind. For this function, offerings to this fire were regularly made ³.

Zarathustra recognized the importance of fire early in his mission. In the Gathas he speaks of fire as a bright and powerful manifestation of Ahura Mazda making it the

symbol of divinity while admonishing prayer before idols and images.

Zarathustra put fire as the primal and most important element of creation. The author of the *Zarathusht-Nameh* creates a narrative between Ahura Mazda and Zarathustra to illustrate this point:

Zarathustra inquired from the Creator, 'Whoever worships before thee, what shall he say and wherewithal shall he praise thee?' God, the giver of subsistence who alone is without wants thus answered to Zarathusht: 'Inform the people of the world, that they may see things, both hidden and revealed. Whatever is bright and full of light, let them know that that is the brightness of my glory. They will not err in their worship of me, if they turn their faces to that which is bright. If they observe my commandments, Ahriman shall fly from them; nothing in the world is better than light...Wherever you may in the two worlds, you will find no place void of my light' ⁴.

Dastur Maneckji N. Dhalla brilliantly expresses this very point in his book *Zoroastrian Theology: From the Earliest Times to the Present Day*: "Ahura Mazda is eternal light, his very nature is light...Light in its various manifestations, whether as the fire of the hearth on earth, or as the genial glow of the sun in the azure vault of heaven...or even in the form of life-giving energy distributed unto the entire

creation, is emblematic of Mazda. No wonder, then, if the prophet of Ancient Iran made fire the consecrated symbol of his religion...it being the nearest earthly image of the heavenly Lord..."

Hence, Zoroastrians pray before an oil lamp, an urn with a burning fire or facing the sun—all sources of light and appropriate emblems to face when venerating "divine" power⁵. This is not to be construed as fire-worship, but respect and admiration for an element of creation that sustains all forms of life.

Zarathustra understands that Ahura Mazda is truth and truth is perpetually luminescent. Humankind will never err if it faces truth which is everlasting and unfailingly bright⁵. Ahura Mazda being pure in every respect, fire is the visible representation of Asha-Vahishta, Ahura Mazda's resplendent manifestation of truth, righteousness and order.

In the Gathas (Ys 32.7 & Ys 51.9) Zarathustra uses the imagery of ordeal by fire (or molten metal) for the wicked. In Ys 43.4, Zarathustra metaphorically associates fire with righteousness. The allegory being that righteousness, like fire, destroys all that is depraved and wrong⁵. Fire is the visible symbol of righteousness⁶. Just as fire illuminates the darkness, so truth and righteous action dispel the darkness of impiety. Physical impurity is removed by fire and Zarathustra employs this emblem of purification in the eschatological sense to burn and destroy spiritual uncleanness or sin⁶.

In the Atash Niyaaesh, the supplicant recites: "Fire, son of Ahura Mazda, is worthy of sacrifice, worthy of prayer, in the dwellings of men...[it must be] provided with proper nourishment...maintained by one wise in religion"². Fire was believed to be the life force in all animate things: plants, animals, humans; it pervades all the six creations². Thus, feeding the earthly fire implies the renewal and strengthening of the cosmic fire which sustains all being². Among the Iranians of yore fire was personified as a divinity and offerings to it were an essential part of reverence to this divinity, because fire visibly needs offerings and visibly consumes them².

To commemorate the importance of fire which gives the energies of light and heat for the subsistence of life, the festival of Jashan-e-Sadeh was a day to honor this personified deity, Ātar.

Sadeh means "hundred" and this celebratory day marks one hundred days and nights until the arrival of spring and is thus dubbed "hundredth-day festival". Being a mid-winter festival, in ancient Iran, fire was honored on this day, seeking its assistance to defeat the frigid days of darkness and cold brought by the winter months. This festival was symbolically meant to defeat the demon of winter (frost), considered to be the lieutenant of Ahriman, from killing plant life⁷. Sadeh looks forward from the depth of winter to the return of spring, symbolizing resurrection⁷. Vegetation, essential for life, regenerates in spring and, thus, it is the

duty of every Zoroastrian to promote agriculture as it is the chief weapon in Zoroastrian lore with which to fight the demons of hunger and thirst, sickness and sorrow⁸.

Discrepancies as to when Sadeh should be celebrated occur in the literature. Due to the calendar reform under the Sasanians in the 3rd century A.C.E., the Sadeh festival falls on two days. One day of Sadeh celebration falls on the hundredth day after the Ayathrem Gahambar. The other day of celebration is hundred days before Nowruz. The practice of celebrating Sadeh has survived up to modern times. Sadeh is predominantly an important festival among the Iranian Zoroastrians; it is not typically observed by the Zoroastrians of India.

The Zoroastrian religion inspires a desire in humans to avail themselves of the wisdom in creation, to promote happiness by enjoying and sharing the bounties of nature this wondrous world offers. Zoroastrian festivals inculcate in its adherents the importance of venerating the forces of nature. All creative elements are revered to show commitment to one's own and society's well-being. Zoroastrian festivals, like its rituals, are meant to symbolize the religious principles that humans must observe and follow. They inspire devotion to religious ideals and foster religious life. This fact is often lost when symbolism is taken to mean something it does not.

Meheryar N. Rivetna is an active member of the library committee of the Zoroastrian Association of Houston as well as on the FIRES committee. Meheryar retired from Merck & Co., Inc. and now devotes his time to research and the study of the Zoroastrian religion. Meheryar resides with his wife Zubeen Mehta in Houston, TX.



References

1. Ferdowsi, A.; Shahnameh; translated by Dick Davis; Penguin Books, New York. (2006).
2. Boyce, Mary; A History of Zoroastrianism; Vol. 1, Chapter 6; E. J. Brill, Leiden. (1975).
3. Boyce, Mary; ĀTAR; Encyclopaedia Iranica; (1987).
4. Zarathusht Nameh; E. B. Eastwick, Esq., from Wilson, John, The Parsi Religion, Bombay: American Mission Press; (1843).
5. Rivetna, M. N.; Zarathustra: The Man and the Message; Self-Published. (2021).
6. Dhalla, Dastur Maneckji N.; History of Zoroastrianism; K. R. Cama Oriental Inst., Bombay. (1994).
7. Boyce, Mary; Iranian Festivals; The Cambridge History of Iran, Vol. 3 (2), (Yarshater, E. ed.); Cambridge University Press. (2008).
8. Bharucha, Ervad Shariarji Dadabhai; A Brief Sketch Of The Zoroastrian Religion and Customs; Bombay. (1893).

Domains of Belief

An Interview with Prof. K. D. Irani

Part 4

Introduction

Several years ago, I watched a series of interviews conducted in 1998 by Mr. Shahriar Shahriari with the late Professor Kaikhosro D. Irani (1922-2017). The interviews were over a period of four days and can be found online or on Mr. Shahriari's website (Zarathushtra.com). In days 3 and 4 of the interviews, Prof. Irani discussed his thesis of our collective belief system which he called Domains of Belief. He defined four main domains of belief which are driven by or originate from four areas of intrinsic demands of our human psyche as summarized below:

Domain of Belief

Originating Human

Psyche Demand

Technology

Demand to influence and control our environment (physical/ social)

Scientific Knowledge

Demand to explain physical/ observed phenomena

Ethics

Demand to justify our own actions and those of others

Religion

Demand to seek significance in our existence

According to Prof. Irani, each one these domains has its own unique rules, methods and areas of application. In the ancient times, all these domains were lumped together in the form of myths or stories that passed on from one generation to the next. As human civilizations advanced, the various specific demands listed above gained importance and separated from the collective and formed their own distinct domain of belief. The major aspect of Prof. Irani's thesis is that tremendous confusion and intellectual transgression occurs when we use the rules and methods of one domain to the application of another domain. Conversely, utilizing the rules of a specific domain to the applications within the same domain, will result in disappearance of much of the confusion and conflict in discussion and debate as well as in our daily lives.

The interviews of days 1 through 4 are only available in audio format. I have transcribed the contents of days 3 and



4 interviews and documented them in written form in four parts. This is part 3 of 4.

Day 4 Interview...Cont'd

Shahriari: So, if I approach my life thinking well in this area, religiosity applies more than science because it deals with my significance in this life, let's not use the scientific method to deal with this. It is important to me that I feel I am important in this case, and this is my contribution to life.

Prof. Irani: Yes, and whatever commitment that comes through the religious beliefs. An articulated religious belief is a combination of two things: A view of the world and a way of life. A religious teacher always does this i.e., he/she gives the view of the world, usually given by the divinity, and tells you, if you agree to this view of the world then follow this way of life. And if you do, you are religiously worthy.

Shahriari: So, if the view of world is that we all have fallen from paradise and are sinners here in this world, then this is the way to live.

Prof. Irani: Yes, then you are in a state of readiness to receive the grace of God.

Shahriari: And if your view of the world is that we are all co-operators of God to take this world towards perfection...

Prof. Irani: That might be viewed as act of pride to transform the world and thereby justify your existence.

Shahriari: We talked about these four domains and how each branch separated in the Middle East and in the West. What about the East particularly India and China?

Prof. Irani: In India there was a separation of science that took place, mainly astronomy. It grew up as science but carried religion in it to some extent. Full separation was never achieved in India, largely because religion became philosophized i.e., instead of a divinity or a clear source of authority, it became a universal consciousness. So, it did not impose upon the other domains.

Shahriari: So, unlike the West where science became philosophized, in India religion became philosophized.

Prof. Irani: Yes, very much so. And therefore, it had to produce a way of life, but it could not. So, the way of life was produced from early traditions where divinities had established a social order. Ethics came to be derived from Dharma. Dharma means the ideal rule of social existence. That became rooted in the tradition. So, Indian ethics shows a polarity i.e., one is a tremendously rigid traditionalist system i.e., the caste system and its associated requirements and the other one is a kind of detachment from this world and moving towards a universal consciousness in which smaller issues become unimportant.

Shahriari: So, non-life became the way of life and equanimity (mental calmness) became the path to it.

Prof. Irani: Yes. If you ask for a straightforward Hindu ethics, you cannot get it. You always get a highly traditionalist social structure and a highly detached personal way of life.

Shahriari: What that creates is a tremendous mental inertia and resistance to change. But the Indian civilization has been noted in history to be one of the most influential and not just on the religious points.

Prof. Irani: Yes, it produced extraordinary thinkers, mathematicians, literary figures, dramatists and so on.

Shahriari: Can this sort of transformative agents come out of such a region?

Prof. Irani: These are people who worked on their own in a totally detached way whereby society provided no great support. Also, most of these people were highly educated priests whose food and lodging were supported by the temple. So, they did not have to make a living and so dedicated their lives to these things with the idea that any study about any aspect of nature is an act of worship.

Shahriari: What about China?

Prof. Irani: I found it very difficult to track it down. I wish I knew but I do not. I have tried to see how the development of technology took place. How it was reconciled to the life of the “Dao” which is “the Way”. And the Way is not a prescribed way but to follow the way when you have removed all internal resistance and confusion. Then you are in the Way. And how this interacted, I would have to look at the literature in a very subtle way which I have not actually done. So, I cannot give you an answer.

Shahriari: What about the aboriginal religions or ways of thinking especially North and South America.

Prof. Irani: There you find a constant mixture of religion, technology and ethics. I do not see an explicit movement in

the direction of science. Here and there probably the Maya did produce astronomical science. My study in that area is very limited to provide a more detailed opinion.

Shahriari: And is part of the attraction of those cultures in today's world the cause of its somewhat detached way of life?

Prof. Irani: Yes, I suppose it is attractive to some people. You see if you look at a civilization, it is a group of people who are gathered in a certain location. The word “civilization” comes from the Latin word “civitas” which means “city”. In other words, these people who gathered in one general location are in close social interaction and there is a notion of a social structure which is supported by a resource base e.g., river civilization, oasis civilization or pastoral civilization etc. And this is all organized by some kind of belief, partly scientific, partly technological, certain moral rules rooted in the social structure and a vision which is the religious vision. This group then not only lives in this way, but if their beliefs are deeply held, then these beliefs get expressed. And they get expressed in art forms. All civilizations produce art form mainly in architecture e.g., ancient China, India and Egypt, Babylon, Syria and so on. Ancient Iran was very pastoralist and it produced minor architecture until it became an imperial power and then it produced vast architectural monuments.

The expression took place in art which was part of the living system. When the system becomes very sophisticated, then you have individualized art e.g., poets, painters. When you want to see how these domains are interacting, what you would like to see is how the expression of these various beliefs get transformed and appear in art form. Sometimes art is detachment, sometimes it is gross attachment, and sometimes it is the expression of human spirit. So, there is great deal more to look at, before can answer the question you are asking.

Shahriari: So, you are telling me that this innate human need to comprehend has led humanity to this place where it has separated various aspects of comprehension, developed methodologies for those and then has ended up in conflict between these aspects of comprehension. Now again that innate need to comprehend is driving those branches, at least through you, to be reconciled and brought back together.

Prof. Irani: Yes, we cannot do much more than reconcile them, construct them and become clear about what they are so that we do not engage in internal or social conflict. I think that is what is happening; in some cases, through art and in some cases this disparity or loss of a unitary system is expressed as in modern art as a kind of scattered representation and the kind of loss of object and loss of purpose. These artists are manifesting social and a deeper spiritual discomfort. I think we are not, at the moment, the intellectual products of our thought. They (artists) are saying “do not force us into conflict

i.e., scattering of our intellectual focus”.

Shahriari: The path of reductionism?

Prof. Irani: Yes, that would be an extreme outcome.

Shahriari: For example, I am focusing on science and nothing else.

Prof. Irani: But we are looking at the world, not through a clear-cut glass, but through pieces of glass through which we have different focuses, different pictures, which cause a certain discomfort. At the moment, we understand what the situation is, we can be rendered comfortable. I think philosophic insight ultimately will do that.

Shahriari: And that understanding is that these are different pieces of glass?

Prof. Irani: That is right.

Shahriari: Not that the world is incomprehensible.

Prof. Irani: No. My assumption is that we are capable of understanding the world. When, how, to what extent, I do not know. It presents grave difficulties to us. In science or in ethics, can we construct a society in which all the significant values will be maximized? I hope so, but I do not know. Do we have the intelligence to do it? And if we have some grasp, do we have the will to do it? I do not know.

Shahriari: And that is what wisdom is.

Prof. Irani: Yes.

Shahriari: Based on what you saying about the arts, is it fair to deduce that at any given time, the art is the representation of the state of the collective mind?

Prof. Irani: I suppose an expression of the tranquility or distemper of the social world.

Shahriari: And this goes for any form of art, music, performing arts...

Prof. Irani: I think so. And if that is the case, then this is a period of acute distemper. I mean look at the art and our music! I do not know what to say, but I think at the moment, we are in a period of serious transition. I mean transition from the clarity of the enlightenment vision, which was that science is going well, that we are aware of what we should do morally, and that reflective religion is reasonable and becomes what is frequently called liberal Christianity or liberal Zoroastrianism- always at war with the deeper traditionalist. Based on the enlightenment vision, we are moving, reason is advancing, and very shortly greater insights will be available, greater organizations will emerge. However, I have a very strong general feeling that we are NOT actually moving in that direction. That the advancement of science, which is leading to the advancement of technology, is not altogether a

happy situation. That the various social structures which we are building for our moral advancement, for actualization of our values in the social structures are not working. And that the religious beliefs which gave us solace now, progressively, seem to be merely mythological lenses through which we look at the world and now we no longer feel happy through that.

Shahriari: So, we started with myth, then branched off the myth and now we are going back to myth. And we are not happy with this myth.

Prof. Irani: No.

Shahriari: And that is the cause of this spiritual discomfort?

Prof. Irani: I think of it as spiritual disorientation and I do not know what we can do about it. Look at this century (i.e., 20th century), two world wars, large groups of people killing each other. For what? There are some immediate articulations you have but, generally, for what? How have we become, after all this realization, so barbaric. I think this disturbs people. It disturbs me. I think its manifestation is in this scattered form of art, meaningless pictures which the artists proudly declare as worthy art because it is meaningless.

Shahriari: So, because our world is meaningless, our art is also meaningless. But because it is the only form of art, it is worthy because it reflects our world.

Prof. Irani: I do know if it is the only form, but that is what I see around.

Shahriari: Are the revelations in the arts have all been towards less and less meaning?

Prof. Irani: The manifestation of our finding has been towards less and less meaning.

Shahriari: Does art imitate life?

Prof. Irani: No, it expresses, in aesthetic form, the inner conditions of our consciousness. If you go to a museum of modern arts, you may walk out disappointed unless you have trained yourself to be a contemporary aesthete. Listen to a contemporary opera, it is a jagged music of discontent and conflict and so on.

I may be just expressing my surface reaction to the problems of our times. How reliable this is I do not know. Please do not take this as a serious judgment. I have long life and thought about this a long time, and this is what emerges at this time.

Shahriari: Is there hope?

Prof. Irani: Oh, yes, I think so. Look at the tremendous of achievement of science, of technology, of our moral refinement and of our religious vision, which the traditionalist will not permit to be articulated because they want to hold it down to a tradition. But once this discomfort is overcome, and we are

free to exercise our spirit then we will reach a more pleasant situation.

Shahriari: How can we free our spirit? Is it an individual choice?

Prof. Irani: Yes, it is, for us to exchange with each other, in rational and kinder terms, and be aware of the domains of belief. I guess that is far as an ordinary rational human being can go, and that is what I am.

Shahriari: So, what I am hearing, really, is that you are saying “Be human, and there is hope”.

Prof. Irani: Yes, be human without getting yourself committed to a fixed ideology or tradition. Be open, be rational and accept the humanity of others and be human. It is not difficult. But we have been drilled into all kinds of things from which we must escape.

Shahriari: And this is the purpose of philosophy.

Prof. Irani: One of the purposes, yes.

Shahriari: To tell us to be human.

Prof. Irani: Yes.

Shahriari: Thank you professor. Professor let me ask you a question of a very personal nature. What is that thread that runs through your life?

Prof. Irani: The seeking and hoping to formulate with sufficient accuracy the results of this search. I knew that I was not going to get a final answer, but I am happy that I have obtained a certain of kind insight into these domains and their interrelations. At this stage, I would say that significant part of my striving has received sufficient satisfaction.

Shahriari: Do you have any regrets in your professional life?

Prof. Irani: I would have liked, if I had the opportunity, to study certain aspects of mathematics at a younger age which was not available to me when I was a student. And I would have liked if I had the opportunity to study the functioning of the brain which, I think, it gives us a great deal of insight into human existence and which I have been reading on the side. But reading on the side does not get you there, you have to know the anatomy and physiology. These are two things I would have liked to do if I had all the insights and opportunities.

Shahriari: Are there any regrets in your personal life?

Prof. Irani: No.

Shahriari: Which aspects of your life are you most pleased with?

Prof. Irani: I think the fact that my struggling for philosophic insights bore some truth and I could integrate my

vision of Kantian philosophy with philosophic analysis and with the philosophy of human nature and civilization with the articulation and interrelation of domains of belief which enabled me to interpret a great deal of human life and its intellectual history. I used to read these things and I read an enormous amount, and it was all scattered. I tried to relate this with that and so on. I have a stack of papers which I made various attempts which are all useless now. But I think in the last four or five years, I have had the satisfaction of gaining an insight clearly telling me this is what I was looking for and I found it and I can apply it. It is, by no means, a final answer. But it is something that has made me quite satisfied.

Shahriari: Professor how would like to be remembered?

Prof. Irani: As a good man, a thoughtful man, one who was not reluctant to serve his fellow human beings in the area in which he could contribute, to reflect and to expound the teachings which I have received and thought about. And if in doing this, I made people happy, let them remember that I did make them happy.

Shahriari: A true member of human race.

Prof. Irani: I hope so. Because humanity is something that is institutionally dear to me.

Shahriari: Professor Kaikhosro Irani, a true human being. It has been a privilege.

Prof. Irani: Thank you. I was happy to be here.



About the Author:

Hooshang Jozavi has been a member of CZC since 2005. He lives in Irvine, CA with his wife, Adeleh Alba, who is currently a BOD member at CZC. They have two children, namely, Kurosh and Herosh who are currently working in the aerospace and software engineering industries. Hooshang is currently retired after having worked over thirty years in research and engineering in petroleum industry in the U.S. His education is in mechanical engineering (B.S. and M.S.) and holds a PhD in engineering science with emphasis on experimental solid mechanics.

Please send your "Ask Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

References have been removed by the publication and are available upon request.

Dear Nahid,

I recently had to attend the funeral of a very good friend who died at 35 years old. Why do we have to die? And, why bother being Good if death is our "reward"?

Julien



Dear Julien,

I am so sorry for your loss. I hear the anger and sadness in your question. I cannot take the pain away but hopefully I am able to show you how important it is to keep following the path of Asha and not to lose your faith in this sorrow. This is our burden to carry, as the living. We survive our loved ones while missing them and yet looking to our own certain end. Sounds dire and morbid and absolutely devastating, but I wish by the end of my response you will find a bit of comfort and even hope that this life is an absolute gift worth living in truth and righteousness.

Call it man's dilemma, burden, plight, quandary, conundrum... death is our destiny. True that Death affects the good and the bad and the morally ambiguous, but this destiny is a mandate we cannot shake or negotiate out of. It is truly up to each individual how they choose to live – regardless of the number of years lived. When our faith is challenged, we can either give up and follow the path of Angre Mainyu (Spirit of Evil), or we can choose to progress towards Spenta Mainyu (Spirit of Good) and Vouhuman (Good Mind). Because it is a choice. As Zoroastrians, our daily choice is to strive to improve our communities by improving not only our physical but our spiritual environments.

So may we be like those making the world progress toward perfection; May Mazda and the Divine Spirits help us and guide our efforts through Truth; For a thinking man is where Wisdom is at home.

Your legacy is the one thing that outlives your physical body. I'm not talking about fame or fortune. By legacy, I mean your impact on your community and environment. You can choose destruction, discord, even rage against all that is Good. But that will destroy your own spiritual home and simply prove that being Good is even more crucial to your existence. Especially as a Good life is truly the "reward" to Death. A life well lived is a life of following a path of truth. "The purpose of life is to be useful, to be honorable, to be compassionate, to have it make some difference that you have lived and lived well."

It's our natural physical evolution to die and be absorbed back into the earth, air and nature that we are supposed to be taking care of. We are creatures not meant to live hundreds of years.

Our biology insists we get older and our evolution demands we become wiser. Not all are provided this gift of old age, but in their 35 years I am sure your friend had wisdom to share. It lives on with you. That is part of the bargain. We are to progress and grow in community. To live this life well in conjunction with one another's Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

The two gifts of perfection and eternity, O my Lord, shall lead the people to spiritual and inner light. Through will power, pure thought, love and faith towards God, the standing life and spiritual strength shall increase. Through these qualifications, O Lord of wisdom, one can overcome his enemies.

With medicines and new sciences, we are afforded cures and opportunities for longer lives. They give us more time to live a life well lived. What I cannot explain or justify are the senseless killings, murders and violent crimes or wars happening in our own neighborhoods. These deaths are tragic and unbearable – especially when they take the innocence of youth. It is in these deaths I see evil and Angre Mainyu and yet my desire to live a life that eradicates hate, grows stronger. I value my Good Mind and Good Choices even more to combat the Bad. Please do not lose your light and legacy because the darkness seems too vast right now. Lean on us who can guide you through these moments. Lean on us, your community, to find your way back to the path of righteousness.

"It is the quality of our work which will please God and not the quantity."

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.





Roya Behmardian

For the longest time, apologizing was hard for me. I suppose part of it is pride, and another part is stubbornness and truly believing I'm right. What I can say with confidence is that when I muster up the courage, and perhaps, the vulnerability to genuinely apologize, it feels nice. I'm going to go out on a limb and say that when you say sorry, you feel better too.

Author of *Why Won't you Apologize*, Harriet Lerner, offered a compelling dialogue on *The Unlocking Podcast* with Brene Brown about apologies. Now before I continue, I do realize that a lot of these articles have been plugs for podcast episodes. Then again, it's Spotify's world and we're all just living in it. Lerner says that "I'm sorry" are arguably the two most important words we can say. I had never thought of it that way before. In fact, I was always under the impression that it's not the apology that matters, but the action that follows. Though, words are far more valuable than we give them credit, and if relationships are the cornerstone of a meaningful life, then why wouldn't two words that can mend or fracture a relationship be the most important thing we could say?

It's normal to dismiss the value of "just words," but we shouldn't. Lerner spent a lot of time eloquently explaining the correct way to apologize, and for the sake of not plagiarizing, I'll only note a couple rules of apology that she explained.

One that stood out to me is the idea that "there are no buts in an apology." Maybe the reason why saying sorry gets a bad reputation sometimes is because we're not doing them correctly. If I say I'm sorry, then follow it with an immediate "but" and explanation to justify my actions, then not only am I not authentically apologizing, I'm also risking doing more damage. "I'm sorry," shouldn't be said conditionally. It should be expressed as a complete thought rather than the "before the comma" part of the sentence.

Lerner refers to an apology as a gift: a gift to the person on the

receiving end, but also a gift to us. More on that later. Just like when we receive gifts, our response isn't anything other than a version of thank you. My immediate response to when someone said sorry to me was always "it's okay," or "no worries." But sometimes, in fact, most of the time, it wasn't okay. So why did I say that it was? Just like any other gift, the correct response to "I'm sorry," is "thank you."

When we say sorry, we not only show the other person that we care about them, we also acknowledge their personal reality of a shared experience. It's a validation of their feelings and what was very real to them. Helping someone feel seen is a gift worth giving.

And yet, apologizing is also a gift to ourselves. It's hard to get to a place of admitting our mistakes, but when we do, it's both a letting go and a letting in. There's an inner calmness that accompanies the letting go of our pride, and the letting in of humility and compassion. Being right all the time has always been overrated anyway, maybe it's the "being wrong" part of ourselves that's the most empathetic, the most beautiful, and the most authentically, imperfectly human.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.



Giving Back by Teaching the Persian language on YouTube

By Shahin Shahzadi

The many benefits of learning languages are undeniable. People who speak more than one language have improved memory, problem-solving and critical-thinking skills, enhanced concentration, ability to multitask, and better listening skills. As we age, being bilingual or multilingual also helps to prevent mental aging and cognitive decline.

Language is the most direct connection to the culture. Being able to communicate in another language exposes us to and promotes an appreciation for the traditions, beliefs, arts, and history of the people associated with that language. Greater understanding, in turn, promotes greater tolerance, empathy, and acceptance of others. Studies show that children who have studied another language are more open toward and express more positive attitudes toward the culture associated with that language. It performs the same role for Zoroastrians connecting with their Persian roots. By learning Persian, you can deepen your connection to Zoroastrian culture and the Zoroastrian community.

Learning Persian helps connect you with Persian-speakers among your family and friends. If you're looking for a way to explore your family's heritage, learning how to communicate in their native language is one of the best ways to do it. Becoming bilingual can make it easier to connect with Zoroastrians around the world and understand them from a more authentic perspective. Communicating with Persian speakers in their native language allows them to show their true personality. As opposed to the kind of transient interactions that take place when there's a language barrier. Being bilingual can lead to the kind of lasting friendships that just wouldn't be possible otherwise.

Persian is one of the most important members of the Indo-European family of languages. It is distantly related to the major European languages including English, Latin, Greek, and the Romance languages.

Persian (Farsi), is the official language of modern-day Iran, Afghanistan and Tajikistan.

Is it Difficult to Learn Persian?

Compared to other Middle Eastern languages and some European languages, Persian is relatively easy for English-

English	Persian	Latin	Greek
father	pedar	pater	patēr
mother	mādar	mater	mētēr
brother	barādar	frāter	phratēr
daughter	doxtar	-	thugatēr
two	do	duō	dúo
star	setāre	stēlla	astēr

speaking people to learn, and is regarded as extremely sonorous and beautiful to listen to.

Persian is remarkably simple in terms of formal grammar. There is no gender, no noun inflection, no adjectival agreement, and no irregularities in verbal conjugation. Only learning the Persian scripts could be a little challenging for English speakers.

Persian script can be highly ornamental. In this respect Iranians have made the art of calligraphy and refined penmanship their own. The spectacular pieces of art that exhibits the combination of beauty and deepest emotions.

The Persian is a language with an extremely rich history, literature, and cultural tradition. Besides its huge impact on modern literature, Persian has its own prominent place in poetry. Major epic and Sufi poets - such as Ferdowsi, Rumi (Molavi), Khayyam, Sa'di and Hafiz are only a few of the major figures of this big family, who has served as inspiration to writers and creators across the globe for centuries, and contemporary Persian-language literature continues to find international audiences.

Since the Persian language has not changed significantly in over a millennium, the basic grammar for the classical and modern forms of the language is almost the same. After one year of study, students can typically begin to read both classical poets and modern short stories and poetry in its original form and watch Iranian films without subtitles. Additionally, Iranian people are very welcoming and hospitable towards learners of their language, so they would



Figure 1 Persian Calligraphy: good thoughts, good words, good deeds.

be more than happy to help you with learning Persian.

You can benefit more from travel experiences, Iran is an amazing and beautiful country with a diverse, vibrant, unique, and long history. The nation has plenty of historic places and monuments, and it has some of the friendliest people in the world. Also, Persian is a significant producer of high-quality music and songs that will cheer you up or engulf you with emotions.

My name is Shahin Shahzadi, a Zoroastrian and a native Persian speaker, I launched the “ShahinPiz Learn Persian” YouTube channel to help people learn Persian from absolute beginner level to advanced level. The added suffix “PIZ” represents my identity of being a Persian speaker, an Iranian, and a Zoroastrian.

Each unit includes exercises on grammar, vocabulary, conversation, listening, and reading practices. The goal of these videos is to get you speaking like a native Persian speaker as quickly as possible. The teacher and the studying materials are all ready!

We will start learning Persian with English letters (beginner level), then gradually we will learn Persian letters in later videos (intermediate level), at the end we will have videos all in Persian scripts (advanced level). Mastering a new language takes time, and Persian is no exception. I would be honored if you chose to view my educational

videos or share them those you know who are interested in learning Persian. With this endeavor I hope to increase “Hamaazoori”, solidarity and unity, with Zoroastrians who share the Persian language across the world.

Shahin Shahzadi graduated with a Bachelor in English Interpretation from Tehran University and works for an international transportation company in Iran. He loves being Zoroastrian because of the friendship and honesty of Zoroastrian people. Zoroastrians he has met have treated him like family and he values the trust because it is not easily found outside of the community. Shahin is an active member of the Tehran Zoroastrian Student Centre, attending religious classes, and volunteering at Zoroastrian celebrations which are some of his happiest memories. Many of his Zoroastrian friends have migrated overseas which has been tough. By increasing the number of Zoroastrian Persian speakers, we can keep the bridge between Zoroastrians in Iran and the rest of the world alive and thriving.



YouTube: ShahinPiz learn Persian
 Instagram: ShahinPiz learn Persian
 Facebook: ShahinPiz learn Persian

CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER- SAN DIEGO GRAND OPENING

Dear Zoroastrian Community,

The grand opening celebration for our newly purchased San Diego Dar-e-mehr was held on Sunday November 6th from 11:00 to 4:00.

We had upwards of 160 people attended to celebrate this momentous day. The center is something we have been waiting for over 20 years. This dream is a reality now.

At first glance the attendees were pleased to see the San Diego Zoroastrian Center sign proudly showcasing the Faravahar and San Diego Zoroastrian Center made by Mr. Shahram Akhtarkhavari at the front entry. The hall was beautifully decorated with the book of Gatha and a portrait of Zarathustra boldly displayed. The stunning recognition tree, donated by Mr. Behnam Abadian stood out in the newly dedicated Parimarz Firoozgar Javanshir hall.

San Diego Board of Directors spent a lot of time making sure the main hall was ready for everyone. They served tea, coffee, sweets, water, and fruits for attendees. The occasion was joyful and celebratory. There was an overwhelming sense of accomplishment among the people present.

Daryush Bastani was the Master of Ceremony. He graciously thanked everyone for the great accomplishment and their contributions to the San Diego Community. The program started with Mobed Fariborz Shahzadi and Mobed Ashkan Bastani reciting prayers.

San Diego Board of Directors took the stage and honored the hard work and dedication of Board of Trustees, the Real Estate and Fundraising group for going the extra mile.

Banoo Fereshteh Yazdani Khatibi had a message for the community and did us the honor of the ribbon cutting.

Mr. Sahram Ravari from Orange County Board of Directors congratulated the San Diego Community for their accomplishments.

Mr. Farhad Kermani took the stage and gave a brief history of the journey to acquire San Diego's Center. He recognized the involved individuals for their tireless efforts. They were each presented with a plaque for their outstanding contribution to the Zoroastrian causes.

The ceremony was concluded with the serving of drinks, fruits, and sandwiches.

The next step in our journey is to pay off the remainder of the mortgage to own the center outright. We need the community's help to accomplish this. Please send your tax-deductible contribution to the fundraising committee.

Dedications and Gifts

The Rustam Guiv Foundation \$400,000

(The total amount up to date \$450,000)

The trustees of Rustam Guiv Foundation Trust according to their duration of service are as follows:

Daryoush Jahanian, Khosrow Mehrfar, Khashayar Anosheh, Fereshteh Khatibi and Behnam Abadian.

In the past, this trust has provided financial aids toward construction of various Dar e mehrs in North America and Australia. The trust of Guiv has made contributions to various activities for the promotion of the Zoroastrian culture and provided scholarships to students for completion of their education in PhD programs for the Zoroastrian culture and Avestan language.

San Diego Board of Directors are delighted to be the recipients of this gift which will solidify the bond between us. We are honored that Trustees of the Guiv Foundation decided to choose San Diego as another place to call Rostam Guiv Zoroastrian center.

Rest assured San Diego Zoroastrians will make good use of this center for many years to come.



Sahel, Saghar, Artemis and Parviz Javanshir \$150,000

In memory of Ravanshaad *Parimarz Firoozgar Javanshir*, her children; Sahel, Saghar, Artemis and Parviz Javanshir have donated the amount of \$150,000 toward the 2nd phase of our fundraising.

We are more than appreciative and honored to dedicate the Entry Hall to Ravanshaad Parimarz Javanshir.

Her legacy will live on, her life story will inspire Zoroastrian women to aim high, and her faravahar will bless our center with its presence.